

یافت و سرانجام در ۹۷۴ در گذشت و شاعری غزلسرای بود.

۵۴۱- خدادوست سپاهی انجدانی ، نبیره خواجه کلان بیک از بزرگان اندجان بود و شاعر توانایی بشمار می رفت. در ۹۷۸ یا ۹۷۹ در گذشته و رباعیات از او مانده است .

۵۴۲- سید شاهی متخلص بسیدی، از سادات گرمسیر هندوستان و ساکن کالیپی بوده و مردی صوفی مشرب و خوش طبع و خوش معاشرت بود و از مریدان شیخ اسلام چشتی بشمار می رفت. چندی در دربار می زیست و سپس بمصاحبت امرایر داخت و سرانجام در کابل در دستگاه قلیچ محمدخان بود و غزل را خوب می سرود.

۵۴۳- شاه ابوالمعالی، از شاعران خوش طبع صوفی مشرب هندوستان در زمان جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل را خوب می گفته است.

۵۴۴- شعوری تربتی ، از شاعران این دوره بوده که در عهد جلال الدین محمد اکبر از هندوستان بایران رفته و غزلسرای بوده است.

۵۴۵- ملا صادق حلوابی سمرقندی ، از مشاهیر دانشمندان ماوراءالنهر بوده و چندین سفر به هندوستان رفته و بار آخر در ۹۷۸ از راه هند به حج رفت و در بازگشت میرزا محمد حکیم او را در کابل نگاه داشت و بتدریس گماشت و پس از چندی بزادگاه خود رفت و بسیار محترم و در غزلسرای استاد بود .

۵۴۶- صادقی قندهاری ، اصلاً از مردم هرات بوده و چون بیشتر در قندهار می زیسته بقندهاری معروف شده و مدتی در هندوستان زیسته و ظاهراً در همان جا در گذشته و غزل و رباعی از او مانده است.

۵۴۷- صبوری همدالی ، از شاعرانیست که ظاهراً نخست در ایران می زیسته و سپس به هند رفته و در دستگاه خان زمان می زیسته و با او اسیر شده و ظاهراً در هندوستان در گذشته و غزل می سروده است.

۵۴۸- صالح دیوانه ، مردی مجذوب بوده و بهمین جهت بدیوانه معروف شده و چندی در دربار جلال الدین اکبر می زیسته است و پس از چندی او را از دربار رانده اند و

بکابل رفته و بهند باز گشته و بار دیگر رخصت گرفته و بکابل رفته است و چنان می نماید که اصلاً از مردم افغانستان بوده است. در باره اش نوشته اند که جلال الدین اکبر او را غافل خطاب می کرد و هر روز خورا کهای لذیذ بنام خضر پیامبر بکشاردریا می فرستاد و پرتدگان یا قلندران آنها را می خوردند و خود را مقبول و وکیل خضر می دانست و غزل سرای بود.

۵۳۹- ملا علی طارمی محدث، چنان می نماید که از دانشمندان ایران و از طارم بوده بهمین جهت طارمی تخلص می کرده یا اینکه بنسبت طارمی معروف بوده است. در زمان جلال الدین محمد اکبر بهندوستان رفته و در ۹۸۲ ظهراً در آنجا در گذشته و از دانشمندان ممتاز زمان خود بوده و در عربستان علم حدیث را فرا گرفته بود و بسیار پرهیز کار بود و برادرش ملا صادق نیز از دانشمندان معروف بوده است و وی غزل را خوب می گفته است.

۵۴۰- طالعی یزدی، چنان می نماید که در جوانی از ایران بهند رفته و در شهر آکره بصحافی روزگاری گذرانده و خط نسخ تعلیق را بسیار خوب می نوشته و در غزل نیز دست داشته است.

۵۴۱- طفلی فتح پوری، پسر ملا درویش فتح پوری و برادرزاده ملا صالح مدرس خانقاه فتح پور و از خاندان علم بوده است. خود نیز کسب دانش کرده بود و شاعر توانایی بشمار می رفت و در دستگاہ شاهزاده بزرگ می زیست و این تخلص را از ویافته بود و در اقسام شعر دست داشت.

۵۴۲- ملا عالم عارف کابلی، مردی بسیار شیرین سخن و بذله گوی بوده و در هند می زیسته و از دانشمندان بوده و کتابهای چند نوشته از آن جمله شرح مقاصد و تجدید در مقابل شرح تجرید و دو حاشیه بر مطول و کتابی در احوال مشایخ هند بعنوان فواتح الولایه. از جمله درباریان جلال الدین محمد اکبر بود و چون دید که شیخ ابوالفضل علامی وقاضی خان و دیگران از ملایب بامیری رسیده اند گفت داخل سپاهیان می شوم. اکبر پذیرفت اما چون کارهای شکفت میگرد چندان ترقی نکرد. چون زادگاه وی

روستای گل بهار از توابع کابل بود نخست بهاری تخلص می کرد و چون بهاری بیشتر نام کنیزان بود چندی ربیعی تخلص کرد و سرانجام عارف تخلص کرد و در برابر سلسله الذهب جامی مثنوی بنام صلصلة الجرس سروده و غزل نیز می گفته است.

۵۴۳- میر عبدالحی مهدی، از دانشمندان ایران بوده که در جوانی به هند رفته و وی و برادرش میر عبدالله قانونی که ظاهرآ موسیقی دان بوده از ندیمان خاص نصیرالدین همایون بوده اند و وی چندی منصب صدارت داشته است و هر دو برادر مردمان پرهیزگاری بوده اند و خط بابری را که ظهیرالدین بابر اختراع کرده بود و قرآنی بآن نوشته و بمکه فرستاده بود و کمتر کسی می دانست او خوب می خواند و در شعر نیز استاد بود.

۵۴۴- عییدی لاهوری ، در جوانی بشاعری آغاز کرد و حکیم ابوالفتح که اشعار وی را می پسندید او را بدربار جلال الدین محمد اکبر برد و غزل سرای بود.

۵۴۵- عشقی خان ترک، از پسرزادگان ترك بود که در هند در دربار اکبر می زیست و در علم سیاق دست داشت و چندی میر بخشی دربار بود. دیوانی از قصاید و غزلیات ترتیب داده و يك مثنوی مانند مثنوی خنجر بيك سروده است. پسرش رحمن قلی سلطان در سرودن ماده تاریخ استاد بوده است .

۵۴۶- میر مرتضی علمي ، از سادات دوغلباد در هند و از امرای معتبر دستگاه خان زمان بود و چندی حکمرانی بداون را داشت و مردی فاضل و خوش طبع بشمار می رفت و غزل سرای بود.

۵۴۷- میرزا عزیز گو که یا گو گلشاش ملقب باعظم خان یا خان اعظم، پسر شمس الدین محمد اتکه غزنوی از امرای بزرگ هند در دربار جلال الدین محمد اکبر و حکمران گجرات بود. مردی بود دانشمند و دانش پرور و ازین حیث بر معاصران خود برتری داشت و در ضمن مرد بلند همتی بود و باغ جهان آرا را در اکره ساخت و در ۱۰۰۱ سفری به حج رفت و تجمّل و بخشش بسیار درین سفر بکار برد و معروف شد و در ۱۰۳۴ در گجرات در گذشت در ضمن شاعری توانا بود و غزل و رباعی از او مانده است .

۵۴۸- عنایت الله کاتب شیرازی ، از شاعران و خوشنویسان ایران بوده که در هند

در دربار اکبر می زیسته و در کتابخانه وی سمت کتابداری داشته و طبع روان او در غزل سرای
جلوه می کرده است.

۵۴۵- میر محمد خان کلان غزنوی، از اعیان دربار اکبر و مردی دانش دوست
و شاعر پرور بود. ظاهراً در اصل از مردم غزنین بوده و به همین جهت غزنوی تخلص می کرده
یا بدین نسبت معروف بوده است. چندی حکمران سنبل یا سنبل بود و برخی از شاعران
زمان از آن جمله امافی مداح او بوده اند و وی اشعار سراینده گان بزرگ را طرح می کرده
که شاعران از آنها استقبال کنند و خود نیز غزل را بسکومی سروده است.

۵۵۰- میان جمال خان ناصحی بداولی، پسر میان منگن بداولی از شعرای
جوان عهد جلال الدین اکبر بوده و از کار گزاران دستگاه میر محمد خان کلان غزنوی
بشمار می رفته است. در روز عید قربان سال ۹۷۷ که در نماز گاه سنبل قبق می زده است در
همان حال بی هوش شده و جان سپرده است. وی در غزل دست داشته است.

۵۵۱- قاسم علی خان غباری اگری، پسر حیدر بقال از اعیان دربار جلال الدین
اکبر بود که نوشته اند از خاندان پست بود و پدرش در آگره دکان بقالی داشته و میوه و
معجون می فروخته و خود نسب خویشش را بقریش می رسانده است. نخست در مجلس اکبر
خوانندگی می کرد و پس از چندی ترقی کرد و منصب خلافت گرفت و در سال ۱۰۰۰ یا
۱۰۰۱ در گذشت. نوشته اند که چندان دانا بوده و غزل می سروده است.

۵۵۲- فهمی سمرقندی، پسر نادری سمرقندی از شاعران ماوراءالنهر بوده که
سفری به هند رفته و بزاد گاه خود باز گشته و در معما و غزل استاد بوده است.

۵۵۳- نادری سمرقندی، پدر فهمی سابق الذکر از دانشمندان زمان خود و
شاعری توانا بوده و دلدادۀ کسی بنام نظام شده و اشعاری در ستایش وی سروده و سپس از
ناساز گاریها دلگیر شده و به هند رفته و قصاید غرا در مدح همایون سروده و پیش آن پادشاه
مقرب شده و سرانجام در هندوستان در ۹۶۶ در گذشته و قصیده و غزل را بسکومی سروده است.

۵۵۴- فسونی یزدی، از سادات یزد بوده که ظاهراً در جوانی به مغرب هندوستان
بسرزمین تنه رفته و از آنجا بدربار اکبر راه یافته و قصه خوان بوده و غزل را خوب می گفته است.

۵۵۵- فیروزه کابلی ، خانه زاد میرزا محمد حکیم از پزشکان هند و اصلاً از طایفه لنگاه بوده و در یکی از جنگ‌ها بدست مردی سپاهی اسیر شده و از آنجا وارد دربار جلال‌الدین محمد اکبر شده و خط و سواد داشته و در موسیقی نیز تا اندازه‌ای استاد بوده و طنبور می‌زده و از پتینه بهمراهی قاضی خان بدخشی در جونپور وارد خدمت دربار شده و مدعی بوده است که اکثر دیوانهای متقدمین و متأخرین را جواب گفته و غزل‌سرای بوده است .

۵۵۶- فهمی استرآبادی ، از شاعران مستعد دربار اکبر بوده و ظاهراً در جوانی از ایران بهند رفته و در دهلی می‌زیسته و غزل و رباعی از او مانده است .

۵۵۷- قوسی ، از شاعران قرن دهم هند بود و در خدمت خان کلان می‌زیست و در تراشیدن خلال و شانه و چیزهای چوبی مانند نداشت و خوش خط بود و غزل خوب می‌گفت .

۵۵۸- قندی، از شاعران ماوراءالنهر بوده که بهند رفته و در زمان بیرام خان با گره رفته است و مردی دانشمند بوده و غزل را خوب می‌سروده است .

۵۵۹- افضل خان کلاهی ، در فنون ادب دست داشته و از دکن شمال هند رفته و چندی بکارهای شرعی می‌رسید و چون میرزا مقیم و میر حبیب را بفتوای ملا عبداللہ لاهوری بتهمت شیعه بودن و رافضی بودن کشتند وی پر خاش کرد و بد کن باز گشت و در آنجا فرمان یافت . وی غزل را خوب می‌سروده است .

۵۶۰- کلامی جغتایی ، اصلاً از طوایف چغتای بود و در سند می‌زیست و بانیازی شاعر همیشه اختلاف داشت و از بکر بشمال هند رفت و چندی در آگره بود و غزل را پرورش شاعران ماوراءالنهر می‌گفت .

۵۶۱- کامی قمی ، در جوانی از ایران بهند رفته و باز گشته و جزین از احوالش اطلاعی نیست و غزل را خوب می‌گفته است .

۵۶۲- لقایی استرآبادی ، از شعرای ایران ساکن هندوستان و مردی مهذب و دانا بوده و چندی در دستگاه خان زمان روز کار می‌گذرانیده و غزل را خوب می‌سروده است .

۵۶۳- پیرزاده لوائی سبزواری، وی نیز از شاعران ایرانی مقیم هند و مدتی در دربار جلال‌الدین محمداکبر بوده و در ۹۹۵ در لاهور که تندیادی و زبیده دیواری را بر سر وی ویران کرده و از آن صدمه در گذشته و غزل را خوب می‌گفته است.

۵۶۴- میرزا لعل‌بیک اعلی بدخشی، پسر شاه قلی سلطان بدخشی و از نجبای بدخشان بوده و در هندوستان می‌زیسته و حسن صورت و سیرت داشته و بسیار مہذب بوده است. چندی درد کن‌زیسته و ملازمت شاهزاده سلطان مراد می‌کرده و از دربار جلال‌الدین محمداکبر او را بلاهوردعوت کرده‌اند. مردی دانشمند بوده و در قاریخ و سیر دست داشت و غزل را نیکو می‌سرود.

۵۶۵- لطفی منجم، مردی دانشمند و ندیم پیشه بوده و شعر بسیار بیاد داشت چنانکه می‌توانست شہی هزار بیت بتقریب بخواند و تقلید خوب می‌کرد. چندی با میرزا نظام‌الدین احمد در کجرات می‌زیست و امولی بهم‌زد و از هندرفت و دیگر در باره اش اطلاعی نیست. غزل را خوب می‌گفته است و مردی شیرین‌سخن بوده و در نجوم دست داشته است.

۵۶۶- میر مرتضی شریفی شیرازی، نبیره میر سید شریف کرگانی دانشمند معروف و خود از دانشوران نامی قرن دهم بوده و در علوم مختلف مخصوصاً در ریاضیات و اقسام حکمت و منطق و کلام دست داشته است. در آغاز از شیراز به حج رفته و از ابن حجر دانشمند معروف علم حدیث را فرا گرفته و از آنجا بدکن و از دکن با گره رفته و بازمانده عمر را در هند گذرانده و مشغول تدریس بوده است تا آنکه در ۹۷۴ در گذشت. بیکرش را نصرت در جوار امیر خسرو دہلوی بخاک سپردند و پس از چندی بازماندگانش استخوانهایش را بمشهد بردند. وی گاه گاهی اشعار خوب می‌سروده است.

۵۶۷- میر محسن رضوی مشہدی، از دانشمندان ایرانی مقیم هند و از کارگزاران محترم دربار جلال‌الدین محمداکبر بوده و غزل و معمارا خوب می‌گفته است.

۵۶۸- قاسم خان موجی بدخشی، از امرای نامی در باره‌ما یون در هندوستان بوده و در پایان زندگی ترک سپاهی‌گری کرد و منزوی شد و در آگره در ۹۷۹ در گذشت. شاعر توانایی بوده و دو مثنوی یوسف و زلیخا و لیلی و همچون سروده و غزل نیز می‌گفته است.

۵۶۹- میرزاده علی خان ، پسر محترم بیک و از امرای نامی دربار همایون بود و مردی مذهب بشمار می رفت. در ۹۹۶ که یعقوب پسر یوسف خان کشمیری در کشمیر بر محمد قاسم خان میر بحر شبیخون زد در جنگ مغلوبه گشته شد . وی نیز غزل سرا بوده است .

۵۷۰- معزی هروی ، از سادات طباطبایی و ساکن هندوستان و در کودکی با کامران میرزا هم سبق بوده و نزدیک پنجاه سال در هندوستان زیسته و در ۹۸۲ در آنجا در گذشته و غزل را نیکومی سروده است.

۵۷۱- مرادی استرآبادی، از سادات استرآباد بود و به هندوستان رفت و در ۹۷۹ در آنجا در گذشت و غزل را خوب می گفت.

۵۷۲- مدامی بدخشی ، از شاعران بدخشان بود که بهندرفت و چندی در ملازمت میرزا عزیز کو که بود و پیش ازین از احوالش اطلاعی نیست و غزل سرا بوده است.

۵۷۳- ملا مقصود قزوینی ، پسر ملا فضل الله متخلص بفضلی از سرایندگان ایرانی ساکن هند بوده و ظاهراً با پدر خود بآن سرزمین رفته و ستایشگر قاضی یحیی قزوینی جد نقیب خان از اعیان دربارا کبر بوده و در آگره در ۹۷۷ در گذشته و قصیده و غزل می سرود.

۵۷۴- ملا فضل الله فضلی قزوینی ، پدر ملا مقصود سابق الذکر و از شاعران ایرانی ساکن هند و مردی مذهب و محترم بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۵۷۵- محنتی حصاری ، از مردم ماوراء النهر ساکن هندوستان و مردی دانشمند بود و در مدرسه دهلی تدریس می کرد و مورد توجه اکبر قرار گرفت و تنخاص محنتی را باو داد و منصب قضای سرهند را بوی و اگذار کرد و در همانجا در گذشت و غزل سرا بود.

۵۷۶- موسوی مشهدی ، از شاعران ایرانی مقیم هندوستان در زمان اکبر بود و غزل می سرود.

۵۷۷- خواجه معظم ، از بازماندگان احمد جام ژنده پیل و خال جلال الدین محمدا کبریا شاه بابر هند بود و بهمین جهت در دربار اومی زیست. گرفتار جنون شد و زن خود را بی گناه کشت و بهمین جهت اکبر در ۹۷۱ فرمان بکشتن اوداد. وی غزل را

حوب می گفت.

۵۷۸- موزون اگری ، پسر شیخ پیرا گره که از هندوان بود و هر هفت خط را بسیار خوب می نوشت و گاهی در پشاور بود و پسرش نیز مردی هنرمند و خوش نویس بود و شاعر نج صغیر و کبیر را خوب بازی می کرد و در معما نیز دست داشت و غزل را خوب می گفت.

۵۷۹- محمد یوسف کابلی در جوانی از کابل به هندوستان رفت و خوشنویس و در خط شاگرد اشرف خان میر منشی بود و در جوانی در ۹۸ در محاصره قلعه سورت در گجرات جان سپرد و غزل را خوب می گفت.

۵۸۰- منظری سمرقندی، از شاعران زبردست ماوراءالنهر بوده که به هندوستان رفته و ملازم بیرام خان خان خانان شده و در صدد برآمده است شاهنامه ای شامل فتوحات وی بسراید و چند داستان از آنرا بیابان رسانیده از آن جمله جنگ با اسکندر سوری و شرح شجاعت های محمد حسین خان بوده و در پتیالی این اشعار را بنظر بیرام خان رساند و وی در آن اصلاحات کرد و شرح واقعه را از آغاز تا انجام برای وی گفت و در یک شب آن سیصد چهارصد بیت را اصلاح کرد و وی فردای آن روز آن اشعار را در مجلس خواند و صله کرانی یافت و ظاهر آن منظومه را بیابان رسانیده و غزل را نیکومی سروده است.

۵۸۱- مدامی همدانی، از شاعران ایرانی ساکن هند بوده و در آنجا بحیدری شهرت داشته و قصاید خوب در مدح میر محمد خان کلان از اعیان هند سروده است و در باره اش نوشته اند که بدخوی بوده و همیشه با مردم اختلاف داشته و ازین حیث در آزار بوده و قصیده و غزل را خوب می گفته است.

۵۸۲- مقیمی سبزواری، چنان می نماید که نامش محمد مقیم بوده باشد زیرا که در شعر گاهی مقیم و گاهی مقیمی تخلص کرده است و مردی افتاده و صوفی مشرب بود و باخان اعظم اکبری خویشاوندی داشت و در دستگاه او بود و پس از فتح گجرات بایران باز گشت.

۵۸۳- میررکن الدین زیارتگاهی، پسر قاضی ابوالمعالی و مردی مذهب و صوفی

مشرّب بوده و در هندوستان می زیسته و در جوانی در لاهور بیماری بواسیر در گذشته و غزل را خوب می گفته است. برادری معصوم نام داشته که شاعر بوده و پس ازین ذکر او خواهد آمد

۵۸۴ - محوی، از سرایندگان ایران بوده که بهندرفته و از ملازمان خان خانان پسر بیرام خان بوده و سفری بحج کرده و بجزین از احوالش اطلاعی نیست. در رباعی نظیر نداشته و رباعیاتی از او مانده است.

۵۸۵ - شیخ محمد دهلوی، از بزرگ زادگان هند و مردی بسیار دانشمند بوده و چندی در قصبه باری در هند می زیسته و از معاصران جلال الدین محمد اکبر بوده و غزل را خوب می گفته است.

۵۸۶ - نویدی تربتی، از شاعران ایرانی ساکن هند و ملازم بیرام خان خانان بوده و ترجیع بندی در هجو کوچک بیک که بخشی دستگاہ بیرام خان بوده سروده است که بسیار معروف شده بود و بنظم و نثر وی را هجو کرده بود و واحدالعین بود و در انواع نعر دست داشت و دیوانی ترتیب داده است.

۵۸۷ - مولانا علی احمد نشانی دهلوی، پسر مولانا حسین نقشی دهلوی، پدر پسر هر دو در حکاک کی و مهر کنی استاد زبردست بوده اند و بهمین جهت پدر نقشی و پسر نشانی تخلص کرده است و پدرش استاد شاهزاده بزرگ بود. وی چنان در فن خود ماهر بود که کارهای او در ایران و ماوراءالنهر نیز خریدار داشت. در ضمن مردی مہذب و دانا بود و در بار اکبر مقام مهمی داشت و در همه خطها استاد بود و در انشاء و املا نیز زبردست بشمار می رفت. در اقسام مختلف شعر از غزل و قطعه و ماده تاریخ و مثنوی و قصیده استاد بوده است.

۵۸۸ - مولانا حسین نقشی دهلوی، پدر نشانی سابق الذکر و مانند پسر حکاک مهر کن زبردست بوده و از عرفای زمان بشمار می رفته و در ۱۴ جمادی الآخره ۹۸۸ در گذشته غزل را خوب می گفته است.

۵۸۹ - نهانی آفرهی، از شاعران هند ساکن آگره بوده و پسری جعفر نام داشته که در کشمیر مقامی یافته و از ملازمان میر بحری بوده و وی غزل می سروده است.

۵۹۰- نجاشی فیلابی ، از شاعران ایرانی بوده که بهندرفته و در همانجا در گذشته است و بیشتر غزل و معما می سروده است.

۵۹۱- ملا نویدی ، از شاعرانیست که از جوانی ملازم خان خانان بوده و غزل می سروده و جزین از حالش آگاهی نیست.

۵۹۲- نیازی بخارایی ، مردی دانشمند بوده و در شعر و عروض و معما و تاریخ دست داشته و درین زمینهها تألیفات داشته است. اما چنان که در باره اش نوشته اند مرد بد زبان و ناسازگاری بوده و در مجلس همایون که او را بدانجا برده بودند بایبکسی و میر عبدالحمی صدروخواجه حسین مروزی که در آن مجلس بوده اند در افتاده و سبب این که از ماوراءالنهر بهندرفته این بوده که در مقطع غزلی بجای می احترامی کرده بود و سرانجام در تهمه در گذشت و در غزل سرایی ماهر بود.

۵۹۳- میر محمد شریف نوایی کر بلایی ، برادر میر قدسی کر بلایی بوده و بهند رفته و در دربار جلال الدین محمدا کبر وارد شده و بزودی در همان سرزمین در گذشته و غزل را خوب می سروده است.

۵۹۴- نظمی تبریزی ، از شاعران ایران بوده که در هند می زیسته و جواهر فروش بوده و دیوانی ترتیب داده و غزل را خوب می گفته است.

۵۹۵- وداعی هروی ، از هرات بهندرفت و در همانجا در گذشته و مرد دانشمندی بود و غزل می گفت.

۵۹۶- ابن علی واقعی هروی یا وائقی ، وی نیز از هرات بهندرفته و از ملازمان خلیفه زمان بوده و غزل را خوب می سروده است.

۵۹۷- میر عبدالله وصفی ، خوشنویس بسیار توانا و از شاگردان شاه غیاث و مولانا راقمی خوشنویسان معروف بوده و هر هفت خط را خوب می نوشته و از سوی مادر از خوشاوندان میرزا نظام الدین احمد بوده و غزل را خوب می گفته است.

۵۹۸- وصلی عراقی ، از شاعران ایران بوده و مؤلفان هندی نوشته اند از ولایت عراق یعنی از ایران بوده است و در کشتی گیری توانا بوده، بحج رفت و از راه دریا بهند

رفت و کشتی گرفتار توفان شد و همسفران وی غرق شدند و او نجات یافت و درد کن بدربار قطب‌شاه دکنی راه یافت و یکی از کشتی گیران را مغلوب کرد و بروحسد بردند و زهری در کامش کردند و در ۹۷۷ در گذشت. وی غزل را نیکومی سروده است.

۵۹۹ - میر واعظ وقوفی هروی ، اصلاً از مردم بدخشان بود و ازهرات بهند رفت و واعظ بسیارزبردستی بود و غزل را استادانه می گفت.

۶۰۰ - میرزا برخوردار همدمی ، معروف بخان عالم پسر همدمیك از امرای معروف دربار همایون و مردی مہذب بود و دیوانی ترتیب داده بود و غزل را خوب می گفت .

۶۰۱ - هجری جامی ، از بازماندگان احمد جام ژنده پیل بود ، از ایران بهندوستان رفت و مردی بسیارستوده و مہذب بود و غزل را خوب می گفت و دیوان وی شامل پنج هزار بیت بوده است.

۶۰۲ - محمد مؤمن لنگ ، از ملازمان خان خانان بوده و غزل را نیکومی سروده

۶۰۳ - ایقایی ، تنها جایی که ذکر ازوهست درطبقات اکبریست (ج ۲ ص ۴۹۳) و در آنجا نام وی «انقاما» چاپ شده و چون این کلمه معنی ندارد ممکنست که دراصل ایقایی بوده و چنین تحریف کرده باشند. در هر صورت از شاعران دستگاه زین خان کو که بوده و غزل می سروده است.

۶۰۴ - میرزا حسن ، از جوانی بشاعری آغاز کرده و در تاریخ دست داشته و از غزل سرایان دوره جلال الدین محمد اکبر در هند بوده است.

۶۰۵ - سید محمد نجفی ، بهندوستان رفته و در آنجا ساکن شده و بسواسطه نامه‌واری دوسال در قلعه کوالیر یا کوالیار در هند زندانی بوده و سرانجام اکبروی را بخشیده و آزاد شده و غزل را خوب می گفته است.

۶۰۶ - ملاهاشم قندهاری ، از ملازمان خان خانان و از غزل سرایان ساکن هند بوده است.

۶۰۷- **خواجه هجری** ، مردی دانشمند بوده و بیشتر ملازمت میرزا هندال را داشته و در پایان زندگی بدربارا کبرراه یافته و دیوانی ترتیب داده و غزل و رباعی را خوب می گفته است.

۶۰۸- **مالانیازی سمرقندی** ، از شاعران ساکن هندوستان در دربار اکبر بوده و بیشتر در هند می زیسته و در فنون شعر استاد بوده و مؤلفاتی درین زمینه دارد و غزل در اینکو می سروده است.

۶۰۹- **شیخ حسن چشتی دهلوی** ، از مریدان شیخ سلیم پیشوای چشتیان هند و خود نیز از مشایخ بود و شعر را تا اندازه ای خوب می گفت. نام وی را چنانکه گذشت شیخ حسن صوفی دهلوی هم ضبط کرده اند.

۶۱۰- **ملادوست محمد حالی سبزواری**، از شاعران نیمه اول قرن دهم خراسان بوده و مردی آراسته و وارسته و قانع بشمار می رفته تا جایی که چیزی از کسی نمی پذیرفت و مورد توجه سلطان حسین بایقرا بود و از مداحان میرغیاث الدین محمد معروف بمیر محمد یوسف بود و در هرات می زیست و در آنجا در ۹۳۹ در گذشت. وی از قصیده سرایان زبردست این دوده بشمار می رفت و تخلص وی را گاهی بنخطا جانی ضبط کرده اند و نسبت وی را اسفرائینی هم نوشته اند.

۶۱۱- **ملاوافقی** ، از شاعران هند و مدتی ملازم معصوم پسر خواجه معین خان بود و غزل می سرود.

۶۱۲- **محمد رضا**، مردی دانشمند بود و علم نجوم میدانست و در جوانی از ملازمان خان خانان بود و از غزل سرایان هند بشمار می رود.

۶۱۳- **میر معصوم زیارتگاهی** ، پسر قاضی ابوالمعالی و برادر میر کن الدین زیارتگاهی سابق الذکر بوده و او نیز مانند برادر غزل سرا بوده است.

۶۱۴- **ملا پیروز** ، از غزل سرایان هند بوده و بیشتر در ملازمت نورنگ خان از اعیان دربار اکبر می زیسته است.

۶۱۵- **قراری** ، ظاهراً وی بجز قراری گیلانی سابق الذکر و شاگرد ملا قاسم گاهی

بوده و غزل و رباعی را خوب می گفته است.

۶۱۶- والهی دانهی ، از مردم دانه در خراسان بوده و چنانکه پیش ازین گذشت

تخلص می را دانهی نیز نوشته اند و چنان می نماید که یکی ازین دو کلمه تحریف دیگری باشد. در هر حال از شاعران ساکن هند بوده است.

۶۱۷- امیر سلطان جلال الدین قرغانی ، از سادات صحیح النسب فرغانه بوده

و پدرانش در سرزمین مرغینان پشت در پشت مقام شیخ الاسلامی داشته اند و وی نیز این پایگاه را داشته و از زمان عمر شیخ میرزا این مقام در خاندان وی بوده است و وی مرد باذوق مذهبوی بوده و اقسام مختلف شعر می سروده و تا ۹۳۵ زنده بوده است.

۶۱۸- مولانا منیر مرغینانی ، از دانشمندان فرغانه بوده و چندی منصب شیخ-

الاسلامی مرغینان را داشته و غزل را خوب می سروده است.

۶۱۹- زین الدین محمود بن عبدالجلیل واصفی تاشکندی هروی، در تاشکند

ولادت و نشو و نما یافته و ظاهراً در جوانی بهرات رفته است و از جای شاعر بزرگ بهره مند شده و چنانکه خود گفته است در ۹۱۳ در دربار محمد شیبانی خان چندین از شاعران مانند مولانا بنایی و خواجه آصفی و محمد بدخشی و ریاضی و نوایی و امامی و هلالی و اهلی و فضلوی و دیگران گرد آمده بودند و از شعر کاتبی سخن می گفتند و شعری از او را که در آن تیغ و آب را با هم آورده خواندند و گفتند محالست که کسی بتواند این دو کلمه را در شعر جمع کند. وی پنج غزل بینج وزن و قافیه سروده که در هر بیتی تیغ و آب را آورده و آنها را خمسة متحیره نام گذاشته است. پس از چندی که در هرات مانند ظاهر ابواسطه اینک که سنی متعصب بوده و از پیشرفت صفویه در آن سرزمین بیم داشته در حدود سال ۹۱۸ از هرات بیرون آمده و با اورا والنهر باز گشته و از ملازمان دستگاه پادشاهان ازبک شده و با ایشان سفرهای متعدد در آن نواحی کرده و بیشتر ساکن تاشکند بوده و قصاید مصنوع بسیار در ستایش پادشاهان این سلسله گفته و کتابی بنام بدایع الوقایع پرداخته که سر گذشتها و مشاهدات و مسموعات خود را در آن یادداشت کرده و از سال ۹۱۸ تا ظهر روز پنجشنبه ۲۲ رمضان ۹۵۸ که تاریخ مرگ پسرش فریدون محمدر را در تاشکند در پایان این کتاب یادداشت

کرده مشغول آن بوده است و درین صورت تاریخ مرگی وی که در ۹۳۱ نوشته‌اند درست نیست و بدین گونه پس از ۹۵۸ از جهان رفته است چنانکه تاریخ وفات زیرکی را که غلام وی بوده و پس ازین شرح حالش خواهد آمد ۹۸۲ نوشته‌اند و ممکن نیست که وی ۵۰ سال پس از مرگ خداوند خود زیسته باشد، و اصفی نویسنده و شاعر پرکار توانایی بوده و ثرا را ساده و بی‌پیرایه و گاهی با اصطلاحات محلی خاص می‌نوشته و در شعر بیشتر بقصاید و غزلیات مصنوع متمایل بوده و قصاید بسیاری را که در ستایش پادشاهان از بک ماوراءالنهر سروده در کتاب بدایع الوقایع آورده است.

۶۴۰- زیرکی تاشکندی، غلام مولانا و اصفی سابق الذکر بوده و طبع سرشاری داشته و پس از آزادی از غلامی ظاهراً در ۹۳۱ از تاشکنند ببخارا رفته و دانش آموخته و با بزرگان آن شهر مأیوس شده و دلدادۀ جوانی شده و خود را با او فروخته و دو سال زر خرید او او بوده و چون خداوندش دانسته که مرد دانای هنرمندیست وی را آزاد کرده و سپس وی از اورگنج ببخارا و از آنجا ببلخ رفته و بشاهزاده میرزا ابراهیم بن سلیمان پادشاه بن خان میرزا از بازماندگان تیمور که اسیر پیرمحمد خان بن جانی بیک سلطان شده و در بلخ بوده پیوسته است. چون عبدالله خان بن سکندر خان بن جانی بیک سلطان شهر بلخ را گرفته زیرکی از درون قلعه بیرون آمده و قصیده‌ای در ستایش وی سروده و پانصد تنگۀ خانی جایزه گرفته و چند روزی پس از آن در ۹۸۲ در گذشته است.

۶۴۱- مولانا جانی بخارایی، پسر نیم‌بانی بوده و در آغاز همان پیشۀ پدر را داشته و چون وی کسب دانش کرده از آن کار دست کشیده و بشاعری پرداخته و درین فن ترقی بسیار کرده و در زمان ظهیرالدین محمد بابر بکابل رفته و در آن شهر در دربار بابر کارش بالا گرفته و با اعیان آن دربار آشنا شده و در زمان همایون در ۹۵۵ در گذشته است. وی از استادان غزل در عصر خود بوده است.

۶۴۲- خواجه رحیمی خواجه زاده کابلی، در جوانی از کابل بسمرقند رفته و در آنجا کسب دانش کرده و چون در هوش و فراست بر همه برتری داشته و بسیار بلند همت و بی‌نیاز بوده و با مردم رفت و آمد نداشته مورد رشک و حسد اقران خود قرار گرفته و

ارویی درکامش کرده‌اند که فکر وی را پریشان کرده یا آنکه بعزت کثرت مطالعه و خیال پردازی گرفتار این بیماری شده است و سرانجام با همین بیماری بکابل بازگشته در ۹۵۴ در آنجا در گذشته است. وی نیز از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده است.

۶۲۳- مولانا زاده فکری تاشکنندی ، پسر مولانا عبدالغفار از اعیان تاشکنند

وده که در ماوراءالنهر معروف و از دانشمندان بوده است ، وی نیز مرد دانشمندی بوده نوشته‌اند تا شرح مواقف را نخوانده بود علم او تراوش نمی کرده و پس از آن ترقی کرده و از دانشمندان زمان خود برتری یافته و در ضمن غزل را استادانه می سروده است.

۶۲۴- غزالی سمرقندی ، مردی دانشمند و از غزلسرایان خوب ماوراءالنهر

درین دوره بوده و بجزین دیگر از احوالش اطلاعی نیست.

۶۲۵- امیر فریدون کرمانی ، از سادات کرمان و از غزلسرایان زبردست این

دوره بوده است .

۶۲۶- مولانا نامی تبریزی هروی ، اصلاً از مردم تبریز بوده و چون در هرات

می زیسته به هروی معروف شده و از حوادث بهرات پناه برده بود و در فنون مختلف شعر و بیشتر در غزل استاد بوده است.

۶۲۷- مولانا حریمی کرمانی هروی ، اصلاً از مردم هرات بوده و ظاهراً در

کرمان می زیسته و از اقران امیر فریدون سابق الذکر بوده و وی نیز در غزلسرایان زبردست بوده است.

۶۲۸- مولانا قاسم ضیایی بخارایی ، مردی وارسته و قانع و گوشه نشین بوده

و بسیار مہذب و ستوده بشمار می رفت و در نظر مردم بسیار محترم بوده و غزلهای شورانگیز عاشقانه می سروده است .

۶۲۹- نادری بیک هروی سمرقندی ، از مردم هرات بوده که در ماوراءالنهر

نشو و نما یافته و بسمرقندی معروف شده و مردی دردمند و هنرپیشه بوده و در آغاز پیشه پیکری داشته اما پس از چندی از آن کار دست کشیده و پس از کسب دانش در جزو دانشمندان درآمده و در ۹۵۶ در گذشته و غزل را نیکو می سروده است .

۶۳۰- مولانا بی قیدی ، از شاعران ماوراءالنهر و مردی لاابالی و ندیم پیشه

بود ، گاهی خود را بصورت قلندران می آراسته و گاهی در استغنا می زیسته و غزل را خوب می سروده است.

۶۳۱- آکھی خراسانی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و

درهرات می زیسته و در زمان سلطان حسین بایقرا در سلك منشیان دربار بوده و مهر ارکان دولت را ساخته بود و او را عفو کردند تا آنکه مولانا احمد طبسی معروف باحمد انون هنگامی که از دربار شاه اسمعیل بهرات رفت پیش اعیان آن شهر شکایت کرد که آکھی ایشان را هجو کرده است . چون این تهمت ثابت شد دست و زبان وی را بریدند. نوشته اند که خود گفته است که پس ازین واقعه شبی آستان امام هشتم را بخواب دیده و هنگامی که از دست و زبانش خون میرفته کسی با هیبت باو گفته است این آستان مرا بیوس. وی گفته است چگونه بیوسم که از خون آستان آلوده می شود. آن کس باز بخشم گفته است بیوس و چون بوسیده است فوراً از خواب بیدار شده و دیده است که خون دست و زبان وی ایستاده است . نوشته اند که پس از آن واقعه زبان وی از پیش گویا تر شده و روان تر سخن می گفته و بادست چپ خطی می نوشت که از خط دست راست بهتر بود و پس از واقعه دست و زبان بریدن چهار سال در جهان ماند تا آنکه در ۹۳۲ در گذشت. بیشتر بدان می ماند که شیعه بوده باشد و درین دوره که سنیان و شیعیان هرات با یک دیگر سخت دشمن بوده اند وی شاید بدان جهت که از سنیان بدگویی می کرده بدین عاقبت و خیم گرفتار شده باشد. درباره اش نوشته اند که بخوردن شراب میل مفرط داشت و مردی خبیث بوده و او را درهرات بخاک سپردند . وی شاعر زبردستی بوده و در اقسام شعر مخصوصاً در قصیده دست داشته و قصیده ای در برابر قصیده دریای ابرار خسرو دهلوی درباره شهر هرات سروده است .

۶۳۲- مولانا شهودی مروزی ، ساکن هرات بوده و در جوانی در مزارات شهر

می گشته و بی وضو یا بر زمین نمی گذاشته و چون سنش از پنجاه گذشت با لوندان و می گساران معاشر شد و در پایان زندگی که در سمرقند بود دلدادۀ جوانی شد .

چون بآن جوان گفتند که او را در عشق بیازماید روزی که بر بام بلندی نشسته بود و شهودی از راه رسید و نشست باو گفت خود را از بام فرو افکن . وی برخاست و بلب بام رسید و در پاسخ آن جوان که گفت چرا خود را نیفکندی گفت عشق ما تا همین جا بود و در پایان زندگی نتوانست در ماوراءالنهر بماند و بهرات بر گشت و آنجا در گذشت . وی مردی شوخ و نااندازه ای مقلد بوده و غزل را خوب می گفته است.

۶۴۳- مولانا رهایی هروی ، پدراش از ماوراءالنهر بوده اند و در نتیجه حوادث از آنجا بشروان رفته اند و وی در جوانی دلداده سلطان خلیل شروانی شده و پس از چندی که وی بکهولت رسیده او بهرات رفته و با پسران سلطان حسین بایقرا آمیزش بهم زده ولی هر چند خواسته اند وی را بملازمت اختیار کنند و وزارت یکی از شاهزادگان را باو بدهند نپذیرفته است . وی در اقسام شعر استاد بوده و طبع روانی داشته است .

۶۴۴- مولانا قطب سمنگانی ، از مردم سمنگان از توابع ایلوغ در ناحیه اندکان و مردم هذب خردمند و روش مشربی بوده ، هنگامی که ظهیرالدین بابر بر آن ناحیه استیلا یافته بود بدر باروی راه یافت .

۶۴۵- مولانا خزانی هروی ، از مردم هرات بوده و در بلخ نشو و نما یافته و در آغاز زندگی مردی بی قید و پیریشان روزگار بوده و در پایان زندگی گوشه نشین شده و غزل خوب می گفته است .

۶۴۶- شاه حسین گاهی هروی ، از شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده و در ۸۶۳ ولادت یافته و پدراش از اعیان هرات بوده اند . در جوانی بکسب دانش پرداخته و در پیری استغفار کرده و بتصوف گرویده است و در ۹۴۰ در ۷۷ سالگی در گذشته و چون خاندان وی از مردم اوبه از توابع هرات بوده اند وی را در آنجا بخاک سپرده اند . وی در فنون شعر و معما دست داشته و غزل را استادانه می سروده است .

۶۴۷- مولانا واصلی هروزی ، در جوانی بکسب دانش مشغول شده ، پس از چندی دست از آن کار کشیده و دروش قلندران را پیش گرفته ، در منتهای استغنا زیسته و مورد احترام مردم شده و از مریدان شیخ حاج محمد قوچانی عارف مشهور آن زمان شده

وزمستان و تابستان زیارت مزارها می رفته و بجا نوران خوراک می داده است . در پایان زندگی بماوراءالنهر رفته و با بزرگان تصوف و دانشمندان آن دیار دیدار کرده و بیشتر بملازم مولا محمد امین زاهد پیشوای صوفیه بوده است . سپس از بلخ بهرات رفته و پس از آن در قزوین باشاه ظهیر ماسب ملاقات کرده و شاه از وی خواسته است از شعر خود بخواند و وی غزلی خوانده که پسندیده افتاده است . در آن مجلس شاه خلعت گران بها و زر بسیار باو بخشیده و وی از کثرت استغنا که داشته تنها دوسکه شاهی برداشته و بیش از آن نخوایسته است . از ایران بهند رفته و ملازم نصیرالدین محمد همایون شده و مورد توجه وی قرار گرفته و پس از سفر حجاز و حج بماوراءالنهر برگشته و در آنجا از جهان رفته است . وی در غزل سرایی از شاعران زبردست ماوراءالنهر بوده است .

۶۳۸- فغانی قراکولی، از مردم قراکول از توابع بخارا بوده و در بدیه سرایی شهرت بسیار داشته و مردی تیز زبان بوده و از رفت و آمد با مردم پرهیز می کرده و خود را در شاعری بر دیگران مقدم می دانسته و شعر دیگران نمی راپسندیده و غزل را عاشقانه می سروده است .

۶۳۹- مولانا فصیحی شیرازی، از غزل سرایان زبردست این دوره بوده و مردم بوی بسیار معتقد بوده اند .

۶۴۰- مولانا خوشی تاشکنندی، در زمان نوروز احمدخان در تاشکنند مقام وزارت داشته و در معزولی گوشه نشین شده و با مردم رفت و آمد نداشت و غزل را خوب می گفت .

۶۴۱- انسی کرمانی، از اعیان کرمان و مردی بخشنده و مہذب بوده و غزل را خوب می سروده است .

۶۴۲- شیخ عابد خیر آبادی، از مردم خیر آباد از توابع بخارا بوده و مردی بسیار مہذب و درویش نهاد بشمار می رفته و از دانشمندان بوده و او را بسیار محترم می داشته اند و گاهی دهه و اربعین بر ریاضت می پرداخته و در مجالس سماع غزلیات شورانگیز می سروده است .

۶۴۳- خواجه کلان مجروحی ماوراءالنهری، از شاعران ماوراءالنهر و در

جراحی زبردست بوده و بیشتر ازین راه گذران داشته و غزل را خوب می گفته است .

۷۴۴- مولانا ترابی حصاری، پدراش از مردم ماوراءالنهر بوده اند و بهندوستان

رفته اند و وی در پر کنه سکری متولد شده و در هندوستان می زیسته و بزبان هندی و فارسی شعر می گفته و غزل فارسی او امتیاز دارد .

۶۴۵- قادری بخارایی ، مردی نیز هوش و چرب زبان و جراف بسوده و بهمین

جهت معاشرانش وی را «بابای بدلا» لقب داده بودند و غزل را خوب می سروده است.

۶۴۶- شیخ عمادالدین فضل الله والهی برزش آبادی، پسر خواجه علاءالدین

علی بن خواجه کمال الدین نعمه الله برزش آبادی طوسی، پدرش از اعیان خراسان بوده ، وی

در ۱۶ سالگی در اواسط ذی قعدة ۸۹۷ در سلك مریدان شیخ حاجی محمد قوچانی یا خبوشانی

عارف مشهور در آمده و بزودی اجازه ارشاد از وی یافته و کراماتی برای او قایل شده اند از

آن جمله گفته اند اطوار سبعه را در دوازده روز طی کرده و نیز نوشته اند در خانقاه خود

در هرات هر روز با اصحاب خود مانند جوانان خاک پلك بازی می کرده و مردم شهر از

شیخ الاسلام هرات خواسته اند برود و او را ازین کار منع کنند و وی با گروهی نزد او رفته در حالی

که بهمان بازی سر گرم بوده است و چون از آمدن ایشان آگاه شده بخانقاه رفته و بر

سجاده خود نشسته و اصحاب نیز هر يك در جای خویش قرار گرفته اند. شیخ الاسلام پیش

از آنکه نزد وی برود محتاج بغسل شده بود و غسل نکرده بدانجا رفته بود . چون از

در خانقاه وارد شد و سلام کرد وی در جواب گفته است: عليك من بکسی باد که از حدث

پاك باشد. شیخ الاسلام این کرامت را ازودیده و از پیش او رفته است و مخالفان وی بهجاب

شده اند . چنانکه گذشت در اواسط ذی قعدة ۸۹۷ در مهینه اجازه ارشاد یافته است .

سرانجام شاه بيك خان در حوالی چهل دختران در ۹۱۴ وی را کشته است و پیکرش را در

آستانه مشهد بخاک سپرده اند. وی نیز غزل را استادانه می گفته است.

۶۴۷- مولانا هجری بخارایی ، از قنون شعر کاملاً آگاه بوده و مردی مذهب

و ندیم شیوه و شیرین سخن و همیشه دلدادۀ معشوقان خود بوده و در غزل سرایی استاد

بوده .

۶۴۸- مولانا عبدالعلی حاصلی خیر آبادی، در ظاهر مردی کریمه منظر و ناپسند بوده ولی بسیار دانشمند و در نزد معاصران خود محترم بوده و در ضمن حرکات عجیب از وی سر می زده ، در خوارزم نشو و نما یافته و همان جا در گذشته و غزل را خوب می گفته

۶۴۹- شاه حبیب شیرازی ، در جوانی پس از کسب دانش به هند رفته و در آنجا معذب و مرتاضان هندی گشته و بسروروی خود خاک می مالیده و با ایشان می زیسته تا اینکه بد کن رفته و نزد والی آن سرزمین مقرب شده ولی بزودی از اعتبار افتاده و از مردم کناره گرفته و در شهر انکر که از پای تخت های دکن بوده است منزوی بوده، به همین جهت بد کنی معروف بوده و از معاصران شاه طاهر و بیشتر مداح نصیرالدین محمد همایون بوده و قصاید خوب در ستایش وی سروده است.

۶۵۰- مولانا ایوبی کر بلایی ، مردی دانشمند و مذهب بوده و غزل را خوب می سروده است.

۶۵۱- میرزا صادق ترکمان ، از امیرزادگان اوس ترکمان بوده و در خوشنویسی و معما در زمان خود معروف ولی در ضمن متکبر بوده و غزل را خوب می گفته است.

۶۵۲- مولانا باقی کره بخارایی ، مرد دانشمندی بوده، پس از چندی با برادرش مولانا پاینده به هندوستان رفته و در دربار جلال الدین محمد اکبر کارشان بالا گرفته و پس از آن بسرزمین کجرات رفته و ملازم میرزا شرف الدین حسین بن خواجه معین الدین احراری شده اند . وی در آن زمان از اکبر روی بر گردانده و با میرزا محمد حسین و برادرانش که از اولاد سلطان حسین بهادر بوده اند طغیان کرده و کجرات را گرفته بود. این دو برادر را بسیار گرامی داشته است. وی در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۶۵۳- مولانا پاینده بخارایی ، وی نیز مانند برادرش مولانا باقی کره دانشمند بود و با او به هند رفته و در دربار اکبر و پس از آن در دستگاه میرزا شرف الدین حسین سابق- الذکر گرامی بوده و او هم در اقسام مختلف شعر استاد بوده است.

۶۵۴- طفیلی حصارى ، از مردم حصارشادمان بوده اما بطالقانی معروف شده بود، شاید بدان جهت که مدتی در طالقان ماوراءالنهر زیسته است. نوشته‌اند که شاعری پردعوی بوده و در هر حال غزل را خوب می گفته است.

۶۵۵- میرزا بیاضی جغتایی ، از اعیان الوس جغتای و معاصر قاسم گاهی و شاگرد غزالی مشهدی بوده و بیشتر غزل را بر روش جامی می سروده و رباعی نیز گفته است.

۶۵۶- عرب طویلی بلخی ، در هند نشو و نما یافته و شاگرد قاسم گاهی بوده و در سرعت فهم معروف بوده و از ورباعی مانده است.

۶۵۷- مولانا وقاری حصارى، از شاعران ماوراءالنهر بود که در زمان نصیرالدین محمد همایون بهند رفته و قصایدغرا در مدح آن پادشاه سروده ، اما نتوانسته است باو بدهد و ازو متنعم بشود و بهمین جهت از هند رفته است.

۶۵۸- مولانا لطفی بلخی ، مردی دانشمند بوده و خود را بسیار دانا و زیرک می دانسته و همیشه در پی آن بوده که لطیفه‌ای بگوید و ساکن هند و قصیده سرای بوده است.

۶۵۹- مولانا وصفی هروی ، از شاگردان هلالی جغتایی و مردی مہذب و تیزفہم بوده و غزل را خوب می سروده است.

۶۶۰- مولانا مامی میانکالی ، اصل وی از میانکال ماوراءالنهر بوده و در هرات نشو و نما یافته و مردی ندیم شیوه و شیرین حرکات بوده و در ۹۷۳ در هرات در گذشته و بیکرش را در مزار عبدالله انصاری بخاک سپرده‌اند و غزل را خوب می گفته

۶۶۱- مولانا قدری ماوراءالنهری ، از شاعران ماوراءالنهر و حافظ قرآن و بسیار خوش آواز بوده اما همواره فکر پیریشان داشته و غزل سرا بوده است.

۶۶۲- مولانا ناطقی مازندرانی ، مردی دانشمند و سخندان بوده و در قزوین نشو و نما یافته و غزل را بسیار روان می سروده است.

۶۶۳- مولانا وحیدی قمی ، در شروان می زیسته و با حیرتی تونی سابق الذکر نزاع داشته و یکدیگر را هجو کرده‌اند و در سفری که بشیریز رفته شهر آشوبی برای آن

شهر سروده و در ۹۴۲ در شروان در گذشته ، وی در سرودن مثنوی و غزل استاد بوده است .
۶۶۴- مولانا ساعدی خاجی ، از مردم قصبه خاج از توابع سیرام نزدیک
 ترکستان بوده اما خود را هروی می دانسته و تا اندازه ای دانشمند بوده و غزل را روان
 می گفته

۶۶۵- مولانا عبدالرحمن مشفق بخارایی ، اصلاً از مردم مرو بوده و در جوانی
 بخارا رفته و کسب دانش در آنجا کرده و علوم دینی را فرا گرفته ، اما بشاعری پرداخته
 و درین فن شاگرد مولانا کتوکبی بوده است . در سلطنت برهان خان بن عبدالرحیم سلطان
 معروف شد و در ۹۶۵ که عبدالله خان بن اسکندر خان بن جانی بیک سلطان بخارا را محاصره
 کرده وی که از نزدیکان محرم دستگاہ برهان خان بوده از وی روی بر گردانده و ملازم
 عبدالله خان شده و درین میان برهان خان کشته شده است . پس از فتح بخارا وی بسمرقند
 رفت و ملازم سعیدخان شد و وی او را گرامی داشت و سمت کتابداری خود را باو داد
 تا وی زنده بود در آن سمت بود . در ۹۸۱ که سلطان سعیدخان در گذشت و برادر کهنترش
 جوانمرد علی خان والی سمرقند شد مشفق در دستگاہ وی نیز بود و همان منصب را داشت .
 در ۹۸۵ در میان فرزندان جوانمرد علی خان یعنی ابوالخیر خان و مظفر خان جنگ در گرفت .
 ابوالخیر خان که پسر مهتر بود پناه بعبدالله خان برد و با لشکریان وی سمرقند را فتح
 کرد و جوانمرد علی خان را گرفتند و بقلعه نوقار فرستادند و عبدالله خان حکمرانی سمرقند
 را با ابوالخیر و برادرانش داد و خود متوجه تاشکند و ترکستان شد و چون تاشکند را
 گرفت بدرویش خان که سابقاً والی آنجا بود واگذار کرد و خود باز گشت و در حدود
 شاهرخیه که رسید فرمان داد ابوالخیر خان و برادرانش را بکشند و عبدالله سلطان و
 اسپندیار سلطان جشنی آراستند و بدین گونه در ۹۸۶ ایشان را کشتند و قبرشان در شاهرخیه
 است . دوستوم نام قورچی سر ابوالخیر خان را برید . پس ازین واقعه مشفق نتوانست در
 سمرقند بماند و بهند رفت و در ۹۸۷ بلاهور رسید . گذارش بچهارباغ اقتاد میرزا علمجن
 که از امیرزادگان هند بود از وی پذیرایی کرد . درین هنگام جلال الدین محمد اکبر در
 فتح پور بود و خبر آمدن مشفق را باور دادند اما بدخواهان گفتند که وی در هجا دست دارد

واگریباید همه را هجوع خواهد کرد . بدین گونه وی بدان دربار راه نیافت . اما اکبر جوایزی برای او فرستاد و اجازه رفتن باو داد و او در ماوراءالنهر در ۹۸۸ قصیده‌ای غرا در مدح عبدالله خان گفت و از ملازمان دربار او شد و روزی سه تنگه خانی وظیفه برای او مقرر کردند و قید کردند هر قصیده‌ای که بگوید پانصد مثقال زر صله بگیرد و سمت ملک الشعرا بی دربار را باو دادند . سرانجام در ۹۹۵ در بخارا در گذشت . وی شاعری توانا بوده و در همه اقسام شعر دست داشته مخصوصاً در هجا توانا بوده و برخی از معاصران خود مانند فانی و نکویی و دانشی را هجوع کرده و نیز هزلیات فراوان دارد . سه دیوان قصاید و غزلیات خود را که بیش از پنجاه هزار بیت دارد چند بار املا کرده و دانشمندان عصر نوشته‌اند . خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت و معما را خوب می‌سرود . دیوان خود را در زمان جوانی در مدح علی خان جمع کرده و مثنوی گلستان ارم را که بروش نظامی سروده در همان زمان بیابان رسانیده و در علم عروض و قوافی نیز دست داشت . قصاید وی بیشتر بمدح عبدالؤمن خان و عبدالله خان و مظفر سلطان و جوانمرد خان و سلطان ابوسید خان و قاسم شیخ از مشایخ صوفیه در سمرقند است .

۶۶۶- خواجه محمد هاشم ، از بزرگان مشایخ ماوراءالنهر و پسر خواجه

ابوالفیض بود که او نیز از مشایخ بشمار می‌رفت و چهار پسر داشت : اول خواجه محمد یحیی ، دوم خواجه محمد هاشم ، سوم خواجه فیضی ، چهارم خواجه غریب و هر چهار دانشمند و پیشوای مردم بودند . خواجه محمد هاشم از مریدان خواجه عبدالشهید از بازماندگان خواجه عبیدالله احرار بود و در هندوستان در خانقاه وی ریاضت‌های بسیار کشیده بود و علوم دینی و کتابهای متداول را فرا گرفته بود و چون خواجه عبدالشهید در ۹۸۳ از هند بسمرقند بازگشت و وی نیز با او بود شاتزده روز پس از ورود در گذشت و پس از چندی در خواب باو اشارت کرد که طالبان را دعوت کند . وی اقدام نکرد و سه شب پی‌درپی در خواب مأسور شد و چون در پاسخ اظهار عجز کرده بود روح خواجه باو گفته بود ای محمد هاشم گفته ما را قبول نمی‌کنی . آخر بضرب سیلی قبول خواهی کرد . چون از خواب بیدار شد در پشت سر خود بصورت سیلی چیزی بر آمده دید و تا سه روز وی را آزار بسیار

می داد. بر سر خاک خواجه عبدالشهید رفت و بدعوت طالبان پرداخت و در همان روز آن ورم تر کید اما تا سه ماه بستری بود و در بستر مردم را دعوت می کرد. ازین گونه کرامات درباره وی نوشته اند. وی در ضمن شاعری توانایی بوده و غزل را نیکو می سروده است.

۶۶۷- مولانا قدسی سنگ زوری، از مردم سنگ زور از توابع حصارشاهمان

بوده و در آغاز جوانی بمصاحبت جامی پیوسته و شاگردی وی را کرده و در ضمن بکسب علوم دینی پرداخته و هنگامی که بشاعری آغاز کرده جامی وی را تشویق کرده و بکسب سیر نیات مصری باو داده است. در پایان زندگی بحدیج رفته و در بازگشت ازین سفر در وطن خود بزراعت مشغول شده و بیش از صد سال عمر کرده و در ۹۹۳ در گذشته است. وی از غزلسرایان زبردست زمان خود بوده و بروش جامی شعر می گفته بهمین جهت معاصرانش وی را جامی ثانی گفته اند.

۶۶۸- نویدی کلنگ، ظاهرأ از مردم بلخ بوده و در ماوراءالنهر می زیسته و مدتی

در سمرقند بوده است، در لطافت طبع و شیرین زبانی در عصر خود بسیار معروف بوده و بهمین جهت همه کس حتی پادشاهان خواستار صحبت وی بودند. در شعر شاگرد شهاب معماپی بوده و نخست روزگار را بی قیدی می گذرانده و چون در باصره اش نقصی پیدا شد از آن کارهای ناپسند توبه کرد و درسك مریدان مولانا محمد امین زاهد از مشایخ معروف در آمد و از مسکرات استغفار کرد و در خانقاه وی جای گرفت ولی گاه گاه بنک می خورد و درویشان ازین کار او بشیخ شکوه کردند. شیخ باو گفت بویی از شما ظاهر می شود، در بیرون خانقاه خانه ایست که درویشان در آنجا نیستند بآنجا بروید. وی فوراً برخاست و گفت: درین خانقاه کسی که از روی بویی می آمد و بی کیفیت نبود ما بودیم و ما هم رفتیم. گویند در جوانی که هنوز توبه نکرده بود در سمرقند در بین الطاقین جوان معرکه گیری هنگامه برپا کرده بود و مردم بسیار گرد آمده بودند. وی در پشت جوانی ایستاده بود و باو توجه داشت یکی از دانشمندان او را دید و شورش را خگری آورد و در کفش وی انداخت و فوق او را اعلام کرد. چون وی کفش خود را پوشید پایش سوخت و در بدیهه بیاران خود گفت: دست و پا سوختن را واقعه آن بود که دست آن یاری که آتش آورده بود نیز سوخته بود. در

سال ۹۵۱ از سمرقند بخارا رفت و داداده جوان بازرگانی شد و چون آن جوان به حجاز می‌رفت وی نیز با او راهی شد و چون بقزوین رسید بیمار شد و هنگامی که قافله آهنک رفتن داشت وی نامه‌ای بشاه طهماسب نوشت و چون شاه از حال او آگاه شد قافله را از رفتن بازداشت و پزشکی بمعالجه او فرستاد و چون بهبود یافت او را بخود خواند و خلعت فاخر و زر بسیار بخشید و وی از آن زرها تنها دوسکه شاهی برداشت و اجازه رفتن گرفت و چون بمکه رسید طواف نکرد و چون ازو پرسیدند که چرا طواف نکردی و حج بجا نیاوردی گفت من بنیت طواف حج بیرون نیامده بودم بسبب عاشقی و گرفتاری آمدنم. چون بماوراءالنهر برگشت پس از دوسال باردیگر به حج رفت و در بازار گشت درهند ماند و با نصیرالدین محمد همایون دیدار کرد و بماوراءالنهر بازگشت، دردم مردن یاران ببالین وی رفته بودند و ازو پرسیدند که پس از مرگ او در کجا بخاک سپارند؟ گفت بهر چه دانید مرده‌ای بگور برید. باز پرسیدند که در نه پای مرشد بخاک سپاریم؟ گفت چه می‌کنید در نه یا نگذارید و بدین گونه در ۹۷۰ درگذشت و قبرش در بازارچه بلخ در حظیرهای بوده در مشرق مزار مولانا محمد امین زاهد و درخت سروی نزدیک قبر او بوده و پس از مرگش نظری نام مردی از طایفه دوزان که بوی معتقد بود اشعار او را بترتیب نوشته بود و چون چندان سوادى نداشت و جلد نکرده بود اوراق را این سو و آن سو می‌انداخت و ناچیز می‌شد و بدین گونه اشعار وی از میان رفت و اندکی باقی ماند. وی از غزل سرایان توانای عصر خود بوده است.

۶۶۹- محرمی بخارایی، در آغاز کسب دانش کرده و بیشتر کتب را فرا گرفته اما آنچه خوانده فراموش کرده و مردی بسیارخوش خوی و شیرین زبان و از معاصران مشفقى بوده و باوی تعصب داشته و او هم هزال بوده و هزل بسیار گفته و در ضمن غزل را نیکو می‌سروده است.

۶۷۰- مولانا فتح‌الله فتجی هروی، از شاعران هرات و معاصر مشفقى و درویش بهرام سقا بوده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و جزین درباره اش اطلاعی نیست.

۶۷۱- سلطان سعیدخان کوهکن شیبانی، پسر ابوسعیدخان بن کوچکونجی یا

کوچک و بیجو خان بن ابوالخیر خان از سلسله شیبانی ماوراءالنهر متخلص بکوهکن، پس از مرگ پدرش در ۹۴۰ در سمرقند بتخت نشست و خطبه و سکه را بنام خود کرد. در ۹۵۹ نوروز احمدخان بن سنجوق بن ابوالخیر خان از تاشکند و ترکستان بالشکر ابووه آمد و سمرقند را گرفت و وی را بقراغوطاق در سرزمین کاشغر فرستاد و مدتی در آنجا حیران بود. گفته اند خضر وی را راهنمایی کرد و نیز گفته اند شیخ حسین خوارزمی عارف مشهور راهنمای وی شده است. در هر صورت از آنجا بیار کند نزد محمد رشیدخان حکمران آن سرزمین رفت و چون خبر مرگ نوروز احمدخان در ۹۶۳ باورسید از محمد رشیدخان یاری خواست. وی با اویازی کرد و در ۹۷۵ بار دیگر بسمرقند رفت و بیادشاهی نشست تا آنکه در ۹۷۹ درگذشت. وی پادشاهی صوفی مشرب بوده و از مریدان شیخ حسین خوارزمی بشمار می رفته و شعر ترکی و فارسی می گفته و غزل فارسی او تا اندازه ای جالب بوده است.

۹۷۳- جوانمرد علی خان شیبانی متخلص بدیری، نیز پسر ابوسعید خان سابق الذکر و ظاهراً پسر کهنتر بوده و پس از مرگ برادرش در ۹۷۹ در سمرقند خطبه و سکه را بنام خود کرد و هفت سال و سه ماه و چهارده روز تا ۹۸۶ در حکمرانی بود تا آنکه در میان فرزندانش ابوالخیر خان و مظفر خان اختلاف افتاد و وی طرفداری از مظفر کرد و با ابوالخیر پسر مهمتر جنگ کرد و ابوالخیر یارای برابری نداشت. بعدالله خان بن اسکندر خان پسر عم خود پناه برد و با لشکریان وی سمرقند را محاصره کرد و در نهم ربیع الاول ۹۸۶ سمرقند را گرفت و پدر خود جوانمرد علی خان را بقلعۀ نوقار فرستاد و بدین گونه عبدالله خان حکمرانی سمرقند را با ابوالخیر خان و اگذار کرد و خود بتاشکند رفت و در همان زمان در همان قلعۀ نوقار جوانمرد علی خان را کشتند. وی مردی باذوق بوده و ترکی و فارسی شعر می گفته و در فارسی معما و غزل را خوب می سروده است.

۹۷۴- ابوالخیر سلطان شیبانی متخلص بیزمی، پسر جوانمرد علی خان سابق الذکر، چنانکه پیش ازین اشاره رفت در نهم ربیع الاول ۹۸۶ بیاری عبدالله خان سمرقند را از پدر و برادر خود گرفت و درین زمان بسیار جوان بود. در ۹۷۴ با معدودی از

لشکریان از رباط خواجه سمرقند آهنگ شهر کش معروف بشهر سبز کرد و با سانی آنجا را گرفت . اما خسروسلطان حکمران آن شهر از قرشی بروناخت و قلعه را محاصره کرد و نتوانست آنرا بگیرد . ناچار بقرشی باز گشت و بار دیگر تاخت و این بار شهر را گرفت و باوی نیکی کرد و گذاشت بسمرقند برود و وی خود را زحمت بدانچارسانید و هنوز يك ماه ازین واقعه نگذشته بود که ابوالخیر بابا خان را با پادشاهان تاشکند و سلطان سعید خان و برادران با خود یار کرد و با سپاه فراوان شهر سبز را محاصره کرد و در سال ۹۷۵ آن شهر را گرفت و خسروسلطان را کشت . پس از آن باز در میان فرمانروایان سمرقند و تاشکند و عبدالله خان که همه از خاندان شیبانی بودند اختلاف افتاد و عبدالله خان سمرقند را گرفت و با ابوالخیر سلطان و برادرانش داد و خود بتاشکند رفت و درویش خان را در آنجا بتخت نشاند و باز گشت و چون بنواحی شاهرخیه رسید بعبادالله سلطان پسر خسروسلطان دستور داد ابوالخیر سلطان را بکشد و بدین گونه وی بدست دوستم نامی که سرش را برید در ۹۸۶ کشته شد و بیکرش را در شاهرخیه بخاک سپردند . وی نیز شعر ترکی و فارسی گفته و در شعر فارسی در غزل و معما دست داشته است .

۶۷۴- مظفر سلطان شیبانی ، پسر کهتر جوانمرد علی خان و برادر ابوالخیر سلطان سابق الذکر ، پس از کشته شدن برادرش ابوالخیر سلطان در ۹۸۶ با برادران خود بدشت قبیچاق رفت و سپاهیان بسیار با خود برد و در ۹۸۷ بخون خواهی برادر با بوزه خور سلطان بن محمد سلطان که ذکرش پس ازین خواهد آمد و برادران کوچکتر از خود تاخت و سمرقند را گرفت و شانزده روز در سمرقند حکمرانی کرد . چون لشکریان عبدالله خان از خانقاه اور گنج باز گشتند وی با و حمله برد و وی از سمرقند بجانب ترکستان رفت و بار دوم که عبدالله خان در نواحی تاشکند مشغول محاصره طاهر سلطان و عبدالغفار سلطان بود در ۹۸۹ بار دیگر بسمرقند تاخت و آنجا را گرفت و نوزده روز در آن شهر فرمانروایی کرد و چون اسفندیار سلطان با سپاهیان بسیار بسمرقند تاخت وی از شهر بیرون رفت و بجانب دز زک رفت و در نواحی دز زک با اسفندیار سلطان جنگ کرد و بسمرقند باز گشت و ظاهراً در ۹۹۰ در قبادیان حصار گرفتار لشکریان اوزبک خان شد

و کشته شد . وی مردی شجاع و بیخشنده بوده و در اقسام شعر مهارت داشته است .

۶۷۵- بوزه خور سلطان شیبانی ، پسر محمد سلطان بن ابوسعید خان و محمد

سلطان پسر سوم ابوسعید خان بود . چنانکه گذشت در ۹۸۶ پس از کشته شدن ابوالخیر سلطان با مظفر سلطان و شاهزادگان دیگر بترکستان و دشت قبیچاق رفت و چند بار با ایشان بسمرقند تاخت و با لشکریان عبدالله خان در افتاد و نتیجه‌ای نگرفت تا آنکه در ۹۹۲ بدست شاهم نام قورچی در قلعه سیرام کشته شد و پیکرش را در سیرام بخالد سپردند . وی نیز غزل می‌سروده است .

۶۷۶- میرزا ابراهیم بن سلیمان شاه تیموری متخلص بوفایی ، جدش خان

میرزا بن سلطان محمود بن سلطان ابوسعید کورگانی از شاهزادگان تیموری بوده که در نواحی مختلف ماوراءالنهر حکمرانی داشته‌اند . وی ظاهراً در بدخشان فرمانروایی داشته و در ۹۶۷ در صدد برآمدن است بلخ را بگیرد و با لشکریان خود بدانجا تاخته و با پیرمحمد خان بن بجانی بیک سلطان حکمران بلخ جنگ کرده و بدست لشکریان اوزبک افتاده و در ۹۶۷ کوراک نامی از ازبگان وی را کشته است . وی مردی بلند همت و دلیر و خوش طبع و دانش دوست و شعر شناس بوده و شعر ترکی و فارسی می‌سروده و از شعر فارسی اورباغیات مانده است .

۶۷۷- خواجه یونس ختایی (خطایی) ، اصلاً از مردم سرزمین ختای بوده و

در سمرقند بجهان آمده و در آنجا نشو و نما یافته و نیاکان وی مردمی محتشم و ازبازرگانان مالدار بوده‌اند . وی با پادشاهان و فرمانروایان و اشراف و دانشمندان روزگار خود معاشر و نزد ایشان گرامی بوده و غزل را نیکو می‌سروده و ظاهراً ختایی تخلص می‌کرده است .

۶۷۸- مولانا مسیحی بلخی ، از معاصران نویدی کلنگ بلخی و از شاعران

ماوراءالنهر بوده است . مردی بسیار افتاده و درویش و کم‌آزار بشمار می‌رفته و مولانا ابوالخیر وی را «فاضل معنوی» می‌گفته و عزیز می‌داشته است . در شعر شاگرد مولانا کوکبی و مولانا ابوالخیر بوده و در ۹۷۶ که بیش از هشتاد سال داشته در گذشته و پیکرش

را در محلی معروف به «خواجه روشنایی» در بلخ به خاک سپردند و از غزل سرایان زبردست این زمان بوده است.

۶۷۹- مولانا فکری سمرقندی، در ۹۱۱ ولادت یافته و از معاصران مشفق و

مردی درویش مشرب و بی آزار بوده و در تیزفهمی معروف بود و در ضمن مردی فقیر و در سلوک آزموده بود اما چون بگو کنار عادت کرد از افکار دقیق بازماند و در پایان زندگی شعر وی بسیار تنزل کرده بود و در ضمن مرد قانعی بشمار می رفت و در سال ۹۹۸ در ۸۷ سالگی در گذشت و از استادان غزل روزگار خود بود.

۶۸۰- خواجه جان سمرقندی، معروف به خواجه جان جهود زیرا که بینی

بسیار بزرگی داشت. مرد هنرمندی بود و خطوط را بسیار خوب می نوشت و منشی توانایی بود و در علم رقوم و میاق نیز زبردست بود. در زمان سلطان سعیدخان چندی وزیر سمرقند بود اما بزودی معزول شد و بواسطه جرمی که کرده بود وی را زندانی کردند و بکنده کشیدند و در اقسام مختلف شعر دست داشته است.

۶۸۱- مولانا فضلی نوشادی، از شاعران معروف بلخ و از معاصران مشفق

بوده و بابت دیگر مشاعر و مطایبه داشته اند و وی کل تیمورتاش برادر مشفق را بیحرطوبه و هجو کرده و آن اشعار بسیار معروف شده بود و در ضمن غزل سرای ماهری بوده و بترکی نیز شعر می سروده است.

۶۸۲- میرفهمی بدخشی، از مردم بدخشان بوده اما در سمرقند نشو و نما یافته

و نیاگانش از سادات محتشم بدخشان بوده اند و خود مرد دانشمندی بود. در زمان سلطان سعیدخان سمرقند رفت و در آن شهر وی را بسیار گرامی داشتند. روزی در خانه میرمخدوم پدر شیخ حسین خوارزمی عارف مشهور گروهی از دانشمندان گرد آمده بودند وی و مشفق هم در آن جمع بودند و چون مشفق از اشعار وی خواسته او دیوان خود را از بغل بیرون آورده و پیش او انداخته و گفته که دیوان من اینست. بهمین جهت مردم از اشعار او اقبالی نکرده اند و وی زبان بهجا گشوده و اشعارر کیک بسیار گفته و سرانجام از ماوراءالنهر به هندوستان رفته و از ملازمان دستگاه منعم خان شده اما بزودی در حجره

هزالان درآمده و بخواری در آن دیار در گذشته و غزل را نیز نیکو می سروده است .
۶۸۳- مولانا نورالدین عهدی قراکولی ، از مردم قراکول از توابع بخارا و از شاعران معاصر حاضری و دیگران بوده و در معما و عروض و قافیه و فنون دیگر دست داشته و در سرعت فهم معروف بوده و در ضمن مردی بسیار وجیه و شیرین سخن و ظریف بوده است . در زمان اسفندیار سلطان بشهر سبز رفت و قصیده‌ای در ستایش وی گفت و صلت خوبی گرفت و بدیار خود باز گشت و اندک مدتی پس از آن در ۹۸۹ در گذشت . وی در اقسام مختلف شعر ماهر بوده است .

۶۸۴- مولانا والهی بلخی ، از معاصران مسیحی و از دانشمندان نامی بلخ بوده و مردی سالک و خوش خوی و شیرین سخن بشمار می رفته و خود را شاگرد مولانا و اصلی می دانست و در پیری بشاعری آغاز کرد و با نویدی کلمنگ تعصب می ورزید و نویدی اشعار وی را نمی پسندید . نشو و نهامی وی در بلخ در روزگار پیر محمد خان بوده و در ۹۷۷ در گذشته و دیوان اشعار خود را خود ترتیب داده بود .

۶۸۵- نقیب الاشراف خواجه سید بهاء الدین حسین بخاری متخلص بنشاری ، از مشاهیر سادات و بزرگان ماوراءالنهر در زمان خود بوده و وی راه فخر السادات می گفتند . از خاندان محترم بود . نسب پدرش بسید انا از پیشوایان معروف تصوف ماوراءالنهر می رسید و از جانب مادر از بازماندگان خواجه بهاء الدین نقشبند عارف مشهور بود . در علوم ظاهر و باطن بسیار کوشیده بود و پادشاهان و فرمانروایان و بزرگان وی را بسیار محترم می شمردند و مرد بسیار مهربانی بود و سرانجام در ۱۰۰۵ در گذشت و در مزار خواجه بهاء الدین نقشبند وی را بخاک سپردند . وی گذشته از آنکه غزل را نیکو می سروده و با مشفق مشاعر داشته در ۹۸۳ کتابی در تذکره شاعران فارسی زبان نازمان خود بنام مذکر احباب تألیف کرده که مخصوصاً درباره شاعران ماوراءالنهر اهمیت بسیار دارد و محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی متخلص بمایح در ۱۰۹۳ بنام مذکر الاحباب ذیلی بر آن نوشته است . از آثار ادبی او که مشهور شده هشت در هشت و چهار در چهار خواجه عبدالله بخاری را تتبع کرده است .

۶۸۶- میر دیوانه محنتی بخارایی ، از سادات صحیح‌النسب بخارا بود و در

محلی بنام ساجمون از توابع بخارا ولادت یافت. از مریدان خواجه ابواسحق جوینباری از مشایخ ماوراءالنهر بوده و بامشقتی مطایبه بسیار می‌کرده و قصیده و قطعه و رباعی و مثنوی بسیار درین زمینه سروده که در آن زمان بسیار معروف شده است و گاهی هم دیگران اشعاری درین زمینه می‌سروده و با او می‌بسته‌اند. در زمان عبدالله خان نشوونما یافته و قصاید غرادرستایش وی سروده و نوازش و انعام وافر یافته است و سرانجام در ۹۹۲ در گذشت و دیوان قصاید و غزلیات خویش را خود ترتیب داده بود.

۶۸۷- مولانا حقیری بخارایی ، از کشاورزان بخارا و از معاصران میردیوانه

متخلص بمحنتی و مردی بسیار درویش‌نهاد و کم‌آزار و صاحب‌دل بود و کم‌معاشرت داشت و از مردم گریزان بوده و قصیده را بروش و اصلی خوب می‌سروده است.

۶۸۸- مولانا جنونی حصاری ، از مردم حصار ماوراءالنهر بوده و در جوانی

بکسب دانش می‌پرداخت. پس از چندی بشاعری آغاز کرد و افکار پسندیده داشت و مردی بسیار شیرین سخن و ظریف طبع بود. در زمان محمد هاشم سلطان در سرزمین حصار بسپاهی گری روزگاری گذراند و در اقسام مختلف شعر استاد بوده است.

۶۸۹- مولانا شهرتی ورغزی تاشکندی ، از مردم ورغز در روستای آهنگران

از توابع تاشکند بود. در جوانی بکسب دانش پرداخت و زیارت حرمین رفت و از مریدان مولانا لطف‌الله جوینی که از خلفای مولانا خواجگی کاشانی بود شد و مدتی مدینه از ملازمان او بود و ریاضت و مجاهدت بسیار کشید و نیز بملازمت مولانا محمد معروف بن خواجه کلان خواجه پسر مولانا خواجگی نایل شد و چندی مقام ارشاد داشت و در سال ۱۰۱۰ در پایان زندگی بسفر حجاز رفت و در شام در گذشت و پیکرش را بتاشکند بردند و در کوه میدان نزدیک مزار شیخ حسین خوارزمی بخاک سپردند. وی از غزل سرایان زبردست روزگار خود بوده است.

۶۹۰- شاه فنایی بدخشی ، از اعیان بدخشان و مردی مستغنی بوده و شاهانه

رفتار می‌کرده و بسیار خودپسند بوده و غزل خوب می‌سروده است.

- ۶۹۱- قلیچ محمد خان بلخی، از مردم محله ده شیخ شهر بلخ و از اعیان آنجا و مردی دانشمند و مدرس بود. در جوانی از بلخ به هندوستان رفت و وارد سپاه جلال الدین اکبر شد و بمنصب پنج هزاری با علم و تقاره رسید و از امرای بزرگ شد و شاهزاده دانیال پسر شاه دختر او را گرفت و در ضمن شاعر توانایی بوده و غزل می سروده است.
- ۶۹۲- میرزا جعفر قزوینی، از خاندان محتمشی بوده و در فتنه‌ای که منتهی بجلوس شاه عباس شد از ایران به هند رفت و وارد دربار جلال الدین اکبر شد. نخست منصب بخشی احدیان باو دادند و سپس با عنوان آصف جاهی وزیر اکبر شد و بمنصب پنج هزاری با علم و تقاره رسید. مردی دانشمند بود و غزل و رباعی و مثنوی را استادانه می سرود و نیز داستان خسرو شیرین را نظم کرده است.
- ۶۹۳- شریف کاشانی، از بزرگواران کاشان بود و به هند رفت و در دربار اکبر جزو طبقه امرا شد و مردی سخن سنج و ظریف بود و غزل را خوب می گفت.
- ۶۹۴- میرزا قاسم شوکتی، از اعیان طایفه جغتای بود و در هند در ملازمت میرزا کامران می زیست و نزد او بسیار مقرب بود و از غزل سرایان این دوره بوده است.
- ۶۹۵- مولانا عبداللطیف مسجایی اورا تپه‌ای، از مردم محلی بنام مسجای در اورا تپه و از شاعران ماوراء النهر و مردی دانشمند و مدرس بود و نیز غزل سرا بوده است.
- ۶۹۶- مولانا رعدی اورا تپه‌ای، وی نیز از شاعران ماوراء النهر بوده و در کاشغر و بار کند می زیسته و به همین جهت بکاشغری معروف شده بود و از دانشمندان و در شعر شاگرد مولانا و اصفی بود و در اقسام شعر دست داشت و هشت در هشت خواجیه عمصت الله بخاری را جواب گفته و قصاید غرا در ستایش قریش خان از امرای کاشغر سروده و منصب ملک الشعرایی دربار وی را یافته و نیز هشت در هشت دیگری در ستایش وی سروده است. هنگامی که در تاشکند می زیسته بواسطه دلدادگی نسبت بمعشوقی با مولانا عبداللطیف مسجایی سابق الذکر رقابت بهم زده و چون نتوانسته است در آنجا بماند باندجان رفته و اشعاری در هجو عبداللطیف سروده و بکاشغر رفته است و در قصیده و غزل دست داشته

و بترکی و فارسی شعر می گفته است .

۶۹۷- مولانا خلقی بلخی ، در شعر شاگرد و اصلی بوده و پدرانش طباطبائی بوده‌اند

و وی نیز همین پیشه را داشته و غزل می سروده است .

۶۹۸- قاسم کوه بر صبری ، اصلاً از مردم خیرآباد از توابع شهر سبزماوراءالنهر

بوده است . در جوانی بکسب دانش پرداخت و در نتیجه دلدادگی با جمعی دشمنی بهم رساند و چون نتوانست در وطن بماند بهند رفت و در دربار جلال‌الدین اکبر ترقی کرد و از امر او لقب خانی گرفت و سرانجام در بنگاله در گذشت . داستان خسرو و شیرین را بنام اکبر نظام کرده است .

۶۹۹- نالی سمرقندی ، مرد زیبارویی بود و در جوانی در ۹۸ در گذشت و غزل

را نیکومی گفت .

۷۰۰- میرزا بیک هروی ، اصلی از هرات بوده و در بخارا ولادت یافته و پدرانش

از وزیران بوده‌اند و وی نیز در زمان عبدالعزیزخان وزیر بخارا شده و در انشا و علم سیاق دست داشته و خطوط را خوب می نوشته و تا ۹۲۷ که قطعه‌ای در تاریخ ولادت اسفندیار بن سلطان خسرو بن سلطان یار محمد بن جانی بیک سلطان از شاهزادگان ازبک سروده زنده بود ، است و ازین قرار اقسام مختلف شعر می سروده است .

۷۰۱- مولانا ناظمی تربتی ، از غزل سرایان زبردست زمان خود بوده و جزین

از احوالش اطلاعی نیست .

۷۰۲- غباری نیشابوری ، مردی بسیار دانشمند و از غزل سرایان خوب زمان خود

بوده و جزین آگاهی درباره اش نیست .

۷۰۳- غباری هوی تاب عراقی ، پدرانش هوی تاب بوده‌اند و او هم همین پیشه

را داشته و در غزل سرایی استاد بوده است .

۷۰۴- خلقی قلندر بلخی ، وی بجز خلقی بلخی سابق الذکر است و در شعر شاگرد

و اصلی مروزی بوده و مانند قلندران می زیسته و شاعر توانایی بوده است . در آغاز سی سال در بسیاری از کشورها سفر کرده و بحج رفته و سرانجام در نجف ساکن شده و در آنجا در

۹۸۳ در گذشته و غزل سرا بوده است .

۷۰۵- قاسم ارسلان بخارایی ، وی ظاهراً بجز قاسم ارسلان مشهدی سابق- الذکرست ، از مردم بخارا بوده ، نخست طالب علم بود و پس از چندی در سلك سپاهیان جای گرفت و سرانجام از بخارا بهندرفت و در دربار جلال الدین اکبر وارد شد و در هند در گذشت . وی در اقسام شعر دست داشته و هزلیات و غزلیات از او مانده است .

۷۰۶- دوستی بدخشی ، از مردم بدخشان بوده اما در حصار می زیسته و ساکن ماوراءالنهر بوده و در شعر از شاگردان قدسی بشمار می رفته و غزل سرا بوده است .

۷۰۷- حیرانی نیشابوری ، مردی عابد بوده و همیشه بر ریاضت روزگاری گذرانده و در شعر شاگرد امیدی بوده و غزل می سروده است .

۷۰۸- زایری تربتی ، از معاصران ولی دشت بیاضی و از غزل سرایان زبردست خراسان بوده است .

۷۰۹- میرزا حسابی تبریزی ، پسر مهتر قاضی جهان تبریزی و برادر شرف تبریزی بوده که نکرش پس ازین خواهد آمد و نسبش با امام دوم حسن بن علی می رسیده و از خاندان محتشمی بوده و در اقسام مختلف شعر از آن جمله در معما و غزل دست داشته است .

۷۱۰- میرزا شرف تبریزی ، برادر کهنتر میرزا حسابی و پسر قاضی جهان تبریزی سابق الذکر بوده و در همت و بخشندگی و دلاوری معروف و در ضمن کر بوده و چندی در دربار شاه طهماسب زیسته و در اقسام مختلف شعر از آن جمله در غزل استاد بوده است .

۷۱۱- مولانا صیفی تبریزی ، در حدت فهم و سرعت طبع معروف و غزل سرا بوده است .

۷۱۲- علی هروی کاشانی متخلص بنقی ، از مردم هرات اما بکاشانی معروف و مردی دانشمند بوده و غزل را خوب می سروده است .

۷۱۳- مولانا صالح مشهدی ، مردی دانشمند اما بسیار خودپسند بوده و غزل

می سروده است

۷۱۴- میرزا طاهر موسوی مشهدی، نسبش باعام علی بن موسی الرضامی رسیده
و بهمین جهت موسوی نخلص می کرده و غزل می سروده و ظاهر آوی بجز موسوی مشهدی
سابق الذکر

۷۱۵- شجاع تبریزی ، مردی تیزفهم و تند گفتار بوده و در سلك سپاهیان در
ایران می زیسته و غزل را نیکو می سروده و دیوانش در آذربایجان شهرت داشته است .
۷۱۶- نویدی نیشابوری ، ظاهر آوی بجز نویدی نیشابوری دیگر است که در
هند می زیسته و او در ایران در زمان شاه طهماسب بشاعری آغاز کرده و مردی صاحب طبع
سلیم و هوشمند بوده و در زمان خود شهرت بسیار داشته و بیشتر مثنوی می سروده و دو
مثنوی نظم کرده است یکی در داستان خسرو شیرین و دیگر بتقلید از حدیقه الحقیقه
سنایی .

۷۱۷- مولانا باقی مشهدی ، مردی بسیار شیرین سخن و مہذب و قانع بوده و
غزل را خوب می گفته است .

۷۱۸- خواجہ طبعی سمرقندی ، مردی مہذب و بسیار خوش خوی و شیرین-
زبان و زودفہم بوده و غزل را استادانه می سروده است .

۷۱۹- حزینی ، ظاهر آ از شاعران ماوراءالنہر و بجز حزینی استرآبادی و حزینی
کونا بادی و حزینی کیلانی و حزینی یزدی و غزل سرا بوده است .

۷۲۰- مولانا میر خرد میانکالی ، از مردم میانکال ماوراءالنہر و مردی مہذب
و معروف بوده و قبول عام داشته و در بخارا هنگامی که کسب دانش می کرده دلدادہ کسی
شده و درین زمینہ اشعاری سروده و سرانجام به حج رفته و در مکہ ساکن شده و در همان جا
در گذشته است .

۷۲۱- شاهقلی خلخال ، از اعیان اولوس ترکمان و ظاهر آ از مردم ماوراءالنہر
و تیزفہم و دارای طبعی تند بوده و غزل می سروده است .

۷۲۲- سپهری هروی ، غزل را شورانگیز می گفته و جزین در باره اش

آگاهی :-

۷۲۳- واقفی هروی ، نوشته‌اند مردی خودپسند و متکبر و ملحد بوده ولی مشرب بلند داشته و بسیار شیرین سخن بوده و غزل می‌سروده است .

۷۲۴- قاضی نوری هروی ، از اعیان هرات و چندی قاضی آن شهر و مردی شیرین سخن بوده و در زمان شاه اسمعیل معروف شده و از ملازمان مقرب او بوده و قصاید بسیار در ستایش وی سروده است .

۷۲۵- مولانا یحیی کیلانی ، ظاهراً بجز مولانا یحیی کیلانی یا قاضی یحیی لاهیجانی سابق الذکرست ، از اعیان زادگان کیلان بوده و در هرات نشوونما یافته و پس از مدتی از هرات بکیلان رفته و غزل را نیکو می‌سروده است .

۷۲۶- اسکندر هروی ، از اعیان هرات بوده و پدرانش بسیار محترم بوده‌اند اما در تبریز نشوونما یافته و منشی و خوشنویس زبردست بوده و غزل را خوب می‌گفته است .

۷۲۷- رضایی کابلی ، از مردان محترم زمان خود و مردی مذهب و شیرین سخن و در ضمن معتاد بمسکرات و عاشق پیشه بوده و غزل را استادانه می‌سروده است .

۷۲۸- امیر محمد تقی خراسانی ، از سادات صحیح النسب و مردی مذهب و درویش مشرب و شیرین سخن بوده و رباعیات از او مانده است .

۷۲۹- محمد نمکین هروی ، در هرات نشوونما یافته و مردی بسیار دانشمند بوده و در سرودن رباعی بر اقران خود برتری داشته است .

۷۳۰- قدری سبزواری ، مردی شیرین سخن و از دوستان اسکندر هروی بوده و در هرات با وی می‌زیسته ، پس از چندی بر سر عشق جوانی با هم دشمن شده‌اند و غزل را خوب می‌گفته است .

۷۳۱- مولانا حالتی طرفائی ، از مردم طرفان از توابع یار کند بوده اما در یار کند نشوونما یافته و در شعر شاکر ردعی اورانپه‌ای سابق الذکر و غزل سرا بوده است .

۷۴۳- مولانا لیکلی کابلی ، در زمان فرمانروایی میرزا ابراهیم پیدخشان رفته و در آنجا نشوونما یافته و در اقسام شعر و بیشتر در غزل دست داشته و در شعرش اگر جانانی تیمبان بوده است .

۷۴۴- مولانا غیوری حصاری ، ظاهراً بجز غیوری حصاری دیگرست که ذکرش پیش ازین گذشت. در زمان حکمرانی محمد حکیم میرزا در کابل نشوونما و دانش یافته و از مقر بان حکمران سابق الذکر و تزداد و کستاخ و از سپاهیان بوده و چند بار در جنگها کارهای نمایان کرده و با بزرگان روزگار معاشر بوده و روی زشت داشته و در جوانی که هنوز بیچهل سالگی نرسیده بود در سال ۹۹۹ در گذشت و غزل را خوب می سروده است.

۷۴۴- فقیری بخارایی ، از معاصران مشفق شاعر معروف و مردی افتاده و درویش مشرب بود و همیشه بازاهدان و درویشان رفت و آمد داشت و از کشاورزی روزگار می گذرانید و در ضمن با بزرگان عصر آشنا بود و با مشفق مطایبه بسیار کرده و در ۹۸۰ در گذشت و غزل می سرود .

۷۴۵- مولانا یتیمی تبریزی ، ظاهراً وی همان یتیمی هرویست که سابقاً ذکر مختصری از او رفته است. اصل وی از تبریز بوده اما در هرات نشوونما یافته و مردی بسیار دانشمند بوده و پس از فتح هرات بدست صفویه ببلخ رفته و در آنجا ساکن شده اما پس از اندک زمانی هنگامی که سنش از هشتاد گذشته بود در ۹۹۵ در بلخ در گذشت و همانجا مدفون شد و شاعری زبردست در غزل سرایی بوده است .

۷۴۶- میرزا شاه بیک لنگ حصاری ، از شاعران ماوراءالنهر و از اولوس اعیان ازبکان بود . نخست در ملازمت محمد هاشم سلطان تقرب یافت و از امرای دستگاه او بود. سپس از آن کار کناره گرفت و گوشه نشین شد و بفارسی و ترکی شعر می گفته است.

۷۴۷- شیخ علاءالدوله خوارزمی ، از فرزندان شیخ حسین خوارزمی عارف مشهور و مردی مذهب و دانشمند و درویش مشرب و وارسته بود و نیز فهم و غزل سرای توانایی بود .

۷۴۸- میر ابو الخیر رامی هروی ، از سادات صحیح النسب و اصلاً از مردم هرات

بود اما در سمرقند ولادت یافته و غزل را خوب می‌سروده است .

۷۳۹- میرزا محمد امین ازبک، از امرای ازبک و از اولوس قوشچی بود و پدرانش

مردمان محترم بودند . وی نیز در دربار پادشاهان ازبک مقام مهم داشت و در تاریخ و معما و انشا دست داشت و در شجاعت و همت نیز معروف بود . در پایان زندگی به هندوستان بدربار جلال‌الدین اکبر رفت و در آنجا کارش نگرفت تا آنکه در ۹۸۳ در هند در گذشت و از معنیات مانده است .

۷۴۰- خواجه میرک خوارزمی ، از فرزندان شیخ حسین خوارزمی عارف

معروف و مردی بسیار دانشمند بود و در فنون مختلف دست داشت و غزل را خوب می‌گفت .

۷۴۱- مولانا بیغمی ترمذی ، شاعری زبردست و شعر شناس بود و غزل را

نیکو می‌سرود .

۷۴۲- بدخشی قاتقانی ، از مردم تالقان بدخشان بود و در اقسام مختلف شعر

مخصوصاً در غزل و غزل ماهر بود .

۷۴۳- مولانا مهجوری سمرقندی، از شاعران شیرین سخن و غزل سرایان استاد

زمان خود بوده است .

۷۴۴- قاضی سعید ایسکی باغی ، از مردم ایسکی باغ در ناحیه خزار در ماوراءالنهر

و قاضی آن ناحیه بوده و مردی دانشمند بشمار می‌رفته و مرید شیخ خردکاشانی از مشایخ صوفیه آن ناحیه بوده و سعید تخلص می‌کرده و در ۱۰۰۲ در گذشته و دیوان غزلیات داشته است .

۷۴۵- مولانا واهبی سجاوندی ، از مردم سجاوند از توابع غزنین بوده و در

خردسالی بفرغانه رفته و در مرغینان ساکن شده و در آنجا نشو و نما یافته و دانش آموخته و از مریدان مولانا درویش محمد مرغینانی از خلفای مولانا لطف‌الله جوینی از مشایخ تصوف شده که وی مرید مولانا خواجگی و وی مرید مولانا محمد قاضی و او مرید خواجه عبیدالله احرار بوده است . واهبی خط نسخ تعلیق را خوب می‌نوشت و از کتابت گذران می‌کرد و از معاصران مولانا محمد شریف اندجانی بوده و غزل را خوب می‌گفت .

۷۴۶- محمدشیرخان فرقتی تولکی ، از اووس تولکی و از ترکان بدخشان و از ملازمان میرزا شاهرخ بن میرزا ابراهیم و از اعیان زمان خود بوده و مدتی حکمران کامرد بود تا آنکه لشکریان عبدالله خان بدخشان را گرفتند و وی بدست ایشان گرفتار شد و پس از چندی رهایی یافت و در ۹۹۲ هجری رفت و در راه در گذشت . وی نیز غزل سرا بوده .

۷۴۷- میررستم سمرقندی ، پسر خواجه نظام‌الملک از اعیان آن دیار بود و مدتی در دستگاه سلطان سعیدخان در سمرقند منصب انشادداشت و چون وی در گذشت و جوانمرد علی خان والی سمرقند شد از سمرقند بیخ رفت و بوزارت خواجه جان پارسا رسید و پس از مرگ وی بهند رفت و مدتی در آن دیار سرگردان بود تا آنکه در ۱۰۰۵ در سرزمین مالوه در گذشت . وی خوش نویس و منشی زبردست بود و غزل را نیکو می‌سرود و رستم تخلص می‌کرد و دیوانی داشته است .

۷۴۸- میربدیع قاضی هروی ، پسر قاضی اختیار هروی و از مشاهیر آن شهر بوده است . پس از ظهور صفویه از هرات به اوردان و آنجا رفته و برادرش میرمحمدشفیع مدتی قاضی شهر سبز بوده و پس از مرگ وی این مقام را باو داده‌اند . در طب و حکمت دست داشت و مانند پدر در جمع مال حریص بود و با مساک معروف شده بود . کتاب اقتباسات مختار الابرار را تألیف کرده و در پایان زندگی یک مثنوی شامل پنج هزار بیت به عنوان عدن و حور سروده و غزل نیز می‌گفته است .

۷۴۹- غازی قلندر هروی ، ظاهرآ وی بجز غازی قلندر دیگر است که ذکرش پیش ازین گذشت . وی نخست با مردم رفت و آمد داشت و در پایان زندگی قلندرانسه می‌زیست و گوشه‌نشین بود و از معاصران وحشی بود و غزل می‌سروده است .

۷۵۰- مجوی بخارایی ، از معاصران میردیوانه محنتی ساجمونی بوده و نوشته‌اند که بسیار پرطمع و کد اطمع بوده و همواره منتظر آن بود که کسی بمیرد و برای او تاریخ یا مرثیه بسراید و بهمین جهت در بخارا شاعران از آشنایی با وی خودداری می‌کردند و تا سال ۹۸۵ زنده بود و اقسام شعر می‌سروده است .

۷۵۱- میرزا قاسم ساغرچی متخلص بمنشی و انشایی ، پسر خواجه محمد صالح ساغرچی و از خاندان محترم بود و در انشا و سیاق ماهر بود. در زمان عبداللطیف خان و سلطان سعید خان چندی وزیر سمرقند بود و چندی هم از منشیان دربار بود. بسیار متمول بود و فرزندان فراوان داشت. نزد عبدالله خان و پادشاهان دیگر ابن خاندان مقرب بود. پس از مرگ پدرش منشی سلطان سعید خان شد و پس از مرگ وی ملازم جوانمرد علی خان و منشی دستگاه او گشت و در نهم ربیع الاول ۹۸۶ هـ که عبدالله خان والی سمرقند شد قصیده غزایی در ستایش او گفت و با هدایای نفیس نزد وی برد و از او بر خوردار شد. برادرش میرزا مومن نیز مقرب دستگاه عبدالله خان بود. پس از آنکه چندی ملازم عبدالله خان بود بوزارت سیونج محمد سلطان رسید و تازنده بود وزارت ساغرچ را داشت. خوش نویس نیز بود و در شعر شاگرد مشفق بوده ، نخست منشی تخلص می کرده و سپس انشایی تخلص کرده است و در اقسام شعر دست داشته و انواع موشح و مشجر و مطرد و اظهار و مضمر می سروده و در تاریخ سرودن نیز زبردست بوده و قطعانی که در تاریخ می سروده معروف شده است و بفارسی و ترکی نیز قصیده و غزل را نیز نیکو می گفته و دیوان قصاید و غزلیات خود را گرد آورده و داستان خسرو و شیرین نیز سروده و در ۱۰۰۵ در گذشته است.

۷۵۲- یادگار دیک ترکمان ، از اولوس ترکمان و غزل سرای بوده است و جزین از احوالش آگاهی نیست .

۷۵۳- مولانا میرزا جان رومی شیرازی ، بجز حبیب الله با غنوی معروف بمیرزا جان شیرازی دانشمند معروف سابق الذکر است . وی نیز مردی دانشمند بوده و در علوم زمان خود دست داشته و چون در طریقه سنت تعصب داشته در پایان زندگی در آغاز دوره صفوی از ایران باموراءالنهر بدربار عبدالله خان رفته و وی و اعیان دربارش مخصوصاً امیر قلی بابا کو کلتاش با وی بسیار مهربانی کرده اند و در مدرسه خان که در سرخیابان در شهر بخارا بود بتدریس پرداخته و شاگردان بسیار داشته و سرانجام در ۹۹۸ در بخارا در گذشته و غزل را خوب می گفته و رومی تخلص می کرده است .

۷۵۴- میرزا جوجک ، ازترکان اولوس پیرک و مردی دانشمند و در سرودن معما استاد بوده و نیز منشی زبردستی بشمار می رفته و از مختصان خسروسلطان بوده و پس از مرگ وی گوشه نشین شده و در شهر سبزسکونت گرفته و در آنجا در ۹۹۴ در گذشته و رساله‌ای در معما تألیف کرده است .

۷۵۵- مولانا خاکي بلخي ، از معاصران نویدی بوده و بیست سال باوی هم خانه و از مریدان مولانا محمد امین زاهد از مشایخ آن زمان و حافظ قرآن بوده و بمکتب داری روزگار می گذرانده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و مردی درویش مشرب بود . چندی خاکي تخلص می کرد و سپس سروشی تخلص کرده است . چند مثنوی آینه و طوطی ، گل و بلبل ، قاصد و مقصود ، اسکندرنامه ، ذره و آفتاب ، شمع و پروانه و بعضی رسایل در فقه نوشته و چهار دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات و مقطعات خود را ترتیب داده است .

۷۵۶- شیخ الشیوخ آقا ابن یمین شبرغانی ، از مردم شبرغان از توابع بلخ بوده است . در جوانی کسب دانش کرده و سپس وارد حلقه تصوف و مرید مولانا خردکاشانی شده و ریاضت و مجاهدت بسیار داشته و پس از مرگ مرشد خود جانشین وی شده و خوارق عادات بوی نسبت می داده اند و بسیار محترم بوده و مریدان فراوان داشته و پادشاهان و امیران او را محترم می داشته اند و در ۱۰۰۵ در گذشت و در شبرغان مدفون شد . وی غزل را خوب می گفته و ابن یمین تخلص می کرده است .

۷۵۷- مولانا صادق سمرقندی ، پدرش در سمرقند حلواگر بود و وی دانش آموخت و از دانشمندان نامی زمان خود شد و مدتی در کابل معلم محمد حکیم میرزا بود و وی را بسیار محترم می شمردند . پس از مرگ وی بجاوراءالنهر بازگشت و در سمرقند بدربار عبدالله خان راه یافت و احترام بسیار یافت و بتدریس در طاقاعالی مدرسه الغ بیك مشغول شد و نیز تدریس مدرسه شاه بیك خان را باو دادند و در ۱۰۰۵ در گذشت . وی در اقسام مختلف شعر از آن جمله در غزل و معما دست داشته و دیوان خود را ترتیب داده است .

۷۵۸- حافظ ابراهیم بخارایی ، از کودکی حافظ قرآن شده و درین فن معروف

بوده و سپس خطیب مسجد جامع بزرگ بخارا شده و در دربار عبدالله خان محترم بوده و از مریدان مولانا خواجگی کاشانی شده است. پس از مرگ او مدتی از ملازمان خواجه ابواسحق جوینیاری بوده و ریاضت و مجاهدت داشته و با آنکه سنش از هشتاد گذشته بود قرآن را بسیار خوب می خواند و فرزندان فراوان داشت و در ۱۰۰۴ در گذشت. وی در قصیده و غزل و رباعی و قطعه و تاریخ استاد بوده و یک مثنوی در طریقه سلسله خواجگان سروده و سه دیوان ترتیب داده است.

۷۵۹- عرضی بخارایی، مردی پیشه ورتا اندازه ای دانشمند بود و در زمان عبدالله خان متهم شد و آلت وی را بریدند و بهمان جهت در ۹۷۹ در گذشت و در شعر استاد بوده است.

۷۶۰- غلامی، از شاعران ماوراءالنهر و مردی بسیار دانشمند بود و غزل را خوب می گفت.

۷۶۱- سالم بیک ترکمان، از ترکمانان ایران بوده و پس از چندی از خراسان به هند رفته و از احدیان دربار جلال الدین محمد اکبر شده و در اقسام مختلف شعر دست داشته و از آن جمله غزل می سروده و شاهنامه ای شامل فتوحات شاه عباس سروده است.

۷۶۲- نوروز صفایی سمرقندی، در جوانی مرد زیبا رویی بود و بخوردن گو کنار و افیون عادت کرد و غزل را نیکو می سرود.

۷۶۳- حزنی هروی، عراقی نیز معروف بوده و برخی بخطای وی را از شاگردان ولایت بیاضی دانسته اند و در غزل سرایی استاد بوده است.

۷۶۴- سنگ لوند مهدی، نام وی را به همین صورت ضبط کرده اند و در غزلی که از او مانده لوند تخلص کرده و نوشته اند بسیار خوش طبع بود اما بسیار بلند مشرب و آزاده بود و بهیچ مذهبی توجه نداشت و غزل می سرود.

۷۶۵- میرزا ذوالفقار بخارایی، پسر بابای میرک ترکستانی بوده اما در بخارا ولادت یافته و دانش آموخته و از دانشمندان نامی زمان خود شده و در ۹۹۷ عبدالله خان تدریس طاق اعلائی مدرسه الغ بیک را در سمرقند با رجوع کرده و در ۹۹۸ در گذشت.

و غزل را خوب می گفت .

۷۶۶- آدهمی ، از شاعران ماوراءالنهر و دارای حدت طبع و سرعت فهم بوده و

غزل می سروده است .

۷۶۷- مولانا زلفی بلخی ، از مردم گذرد و آبه بلخ و مردی دانشمند بوده و غزل

می گفته است .

۷۶۸- مولانا دوری بلخی ، عمر خود را در سوداگری می گذراند و در شعر شاگرد

ابوالخیر لنگ بود و از معاصران مسیحی بلخی بشمار می رفت و همواره در بلخ می زیست

و غزل را خوب می گفت .

۷۶۹- خاصی هروی ، اصلاً از مردم هرات بود اما در تاشکند نشو و نما یافت

و از فنون شعر بسیار آگاه بود و غزل را نیکو می سرود .

۷۷۰- طرزی یزدی ، در جوانی بسیار زیباروی و مردی مذهب بود و بواسطه

خوردن گو کنار دگر کون شد . چندی سوداگری می کرد و ازین کار دست کشید و

بسیاحت پرداخت و در غزل سرایی استاد بود .

۷۷۱- عربی قندزی ، از قندز از توابع بدخشان بود و غزل خوب می گفت .

۷۷۲- مولانا ناظری بخارایی ، مردی دانشمند بود ، در آغاز با مردم بی باک

هم نشین بود و سپس از معاشرت با ایشان دست کشید و با اعیان شهر معاشر شد و در پیروی

در علم سیاق مهارت یافت و در دستگاہ عبدالله خان ترقی کرد و از وزیرای او شد و سپس بوزارت

چهره در گاه عبدالله خان رسید و تا زنده بود این مقام را داشت و از معاشران مشفق بود

و غزل را خوب می گفت .

۷۷۳- میر جمال الدین خادمی هروی ، اصلاً از مردم هرات بود اما در بلخ

نشو و نما یافت و خود را از خویشاوندان جامی شاعر معروف می دانست و از مریدان مولانا

محمد امین زاهد و داماد وی بود . شاهنامه ای در فتوحات عبدالله خان بنام عبدالله نامه

سروده و صله وافر یافته و در غزل سرایی نیز ماهر بوده است .

۷۷۴- مولانا مظنی بدخشانی ، از مردم محلی بنام خندان از توابع دره یون

بدخشان و از قاضی زادگان آن سرزمین و مردی دانشمند بود و در سخن گفتن بسیار تند و سخت گوی بود و غزل را خوب می گفت .

۷۷۵- مولانا صالح مخلصی بدخشانی، در جوانی برای کسب دانش از بدخشان

بماوراءالنهر رفته و از دانشمندان نامی زمان خود شده و بتدریس پرداخته و در پایان زندگی بحج رفته و غزل را استادانه می سروده است .

۷۷۶- صدقی بدخشانی ، شاگرد مطلق سابق الذکر و مرد متکبری بود و

غزل می سرود .

۷۷۷- شیخ بابای طبیب فرغانی ، از مردم کند بادام از توابع فرغانه و مردی

دانشمند و حکیم و طبیب حاذق بوده و در معما دست داشته و عاشق پیشه بوده است .

۷۷۸- مولانا تگهای کابلی ، پیشه وری روزگار می گذرانده و تا اندازه ای

دانشمند بوده و غزل را خوب می سروده است .

۷۷۹- مولانا نکویی بخارایی ، از معاصران ناظری و در علم سیاق استاد بوده

و در زمان عبدالله خان منصب دیوان چهره داشت و با مشفق مطایبه می کرد و در اقسام مختلف شعر استاد بوده است .

۷۸۰- خواجه کلان پخته سمرقندی، از مردم ناحیه شادوار در بخش کمان کران

از توابع سمرقند بود و بکشاورزی روزگار می گذرانده . چون در پایان نام وی کلمه «پخته» را آورده اند که در زبان تاجیکان بمعنی پنبه است احتمال می رود که پنبه کار بوده باشد . در هر صورت مرد دانشمندی بوده و حدیث طبع و سرعت فهم داشته و در زمان سلطان سعید خان چندی قاضی فلغز از توابع سمرقند بوده و پس از آن عزل شده و مقام او را بحافظ مسجایی داده اند و در ۹۸۸ از سمرقند سفری بشهر سبز کرده و قصیده ای در مدح سلطان اسفندیار گفته و صلۀ کران گرفته و بسمرقند باز گشته و غزل نیز می سروده است .

۷۸۱- خواجه حامد تاشکندی ، از اعیان تاشکند و مردی بسیار خوش فهم و

شیرین سخن و خوش رفتار و از دانشمندان بوده و غزلیات را استادانه می سروده است .

۷۸۲- مولانا ابوالحی فتیلی سمرقندی، از ناحیه سرپل سمرقند و از دانشمندان

زمان خود بوده و بحدت طبع و سرعت فهم و سخندانی و خوش خویی معروف شده بود .
سرانجام مدرس مدرسه شاه بیک خان شد و شاگردان بسیار داشت و در ضمن غزل سرای
توانایی بود .

۷۸۴- میرزا شریف شریفی سمرقندی ، پسر خواجه زینل بوده که در دربار
پادشاهان از بک سمت دیوانی داشته است . پدرش از مردم هرات ساکن سمرقند بوده و
وی در سمرقند بجهان آمده و پدرش در ۹۷۲ وزیر سمرقند شده است . وی مردی گوشه نشین
و درویش مشرب بوده و در زمان عبدالله خان مستوفی ولایت سمرقند شده و در جوانی در
هرات در گذشته است . در علم سیاق و انشا و معما و غزل دست داشته و خوش نویس هم
بوده است .

۷۸۴- میرحسین کفری هروی ، از سادات صحیح النسب هرات بوده اما در
قربت ولادت یافته و مرد دانشمندی بشمار می رفته و سپس بهند رفته و در دستگاه شاهزاده
دانیال وارد شده و از معاصران نوعی خبوشانی بوده و غزل و رباعی را نیکو می سروده است .
۷۸۵- عبیداله بیک تاشکندی ، پدرش از تاشکند بهند رفته و وی در آنجا بجهان
آمده و نزد عبدالرحیم خان خان خانان مقرب بوده و در حدت طبع و سرعت فهم معروف
بود اما بسیار متکبر و خودپست بود و بهمین جهت دانشمندان زمان باو «دختر انوری»
می گفتند و سرانجام در حدود سال ۱۰۰۰ در سرزمین برادر خاك دکن از جهان رفته و در
غزل و رباعی استاد بوده است .

۷۸۶- حاجی بابا اسمی بخارایی ، از بخارا بهند رفته و در سلك سپاهیان وارد
شده و مردی خوش طبع و نیز فهم بوده است . چندی در ملازمت میرزا کوچک علی بلخی
حکمرانی و سرداری پرکنه مندلیکره در ناحیه چتور را داشته و در سال ۱۰۰۰ هندوان آن
پرکنه بر سر وی ریخته و او را کشته اند و در همان پرکنه او را بخاك سپرده اند و غزل
را خوب می گفته است .

۷۸۷- میرزا قاسم مرجان سمرقندی ، از اعیان آن شهر و مردی دانشمند بوده
و از مدرسان دانا بشمار می رفته و محترم بوده است . از سمرقند بشهر سبز بدر بار ابوالخیر

سلطان رفته و معنیات از او مانده است .

۷۸۸- مولانا بابای صبری میانکالی ، از شاعران ماوراءالنهر و مردی دانشمند

بوده و بر است طبیعی و نیز فهمی شهرت داشته و در سلك سپاهیان می زیسته و سپس از ملازمان ازبك خان شده و منصب شیخ الاسلامی یافته و در غزل روش خاصی داشته و دیوانی ترتیب داده است .

۷۸۹- وداعی حصاری ، از مردم حصار ماوراءالنهر بوده و در هند نشو و نما یافته

و مردی درویش مشرب بوده و پس از آنکه در هند رنج بسیار دیده ب ماوراءالنهر و از آنجا بکابل رفته و از آنجا بحجاز رفته و درین سفر در گذشته و در عروض و قافیه و معما و اقسام شعر استاد بوده است .

۷۹۰- شهدی بدخشانی ، از ترکان چادر نشین آن سرزمین و در شعر استاد

بود و غزل را خوب می گفت .

۷۹۱- قاضی محنتی و عیشی میانکالی ، از مردم میانکال بود اما در سمرقند

دانش آموخت و بیشتر در هند می زیست و در دربار جلال الدین اکبر بسیار محترم بود و قضاوت قصبه سر هند را باو دادند و در ۱۰۰۲ در سر هند در گذشت و در آنجا مدفون شد . نخست محنتی تخلص می کرد و بیشتر اشعار خود را باین تخلص سروده و در پایان زندگی جلال الدین اکبر تخلص عیشی را باو داده و باین تخلص کمتر شعر گفته است و دیوان غزلیات خود را ترتیب داده است .

۷۹۲- مولانا باقی بخارایی ، پدرش درزبگر بود و خود دانش آموخت و درین

رشته نامور شد و مدرس مدرسه عبدالله خان در بخارا شد که در جمله سرخیابان بود و در اقسام مختلف شعر دست داشت .

۷۹۳- مولانا صابری تاشکندی ، وی نیز از دانشمندان و از فقهای زمان خود بود

و بر احکام فقهای دیگر ذیل نوشته و در زمان درویش خان در تاشکند با مولانا جمله در افتاد و اهاجی بسیار در باره وی گفت و سپس از تاشکند ب سمرقند رفت و از مفتیان آن شهر شد و اقسام مختلف شعر از آن جمله غزل را نیکو می سروده است .

۷۹۴- آدمی و گدایی سمرقندی ، از جامعه باقی روزگار می گذراند و خط و سواد و طبع موزون داشت و از شاگردان مشفق بود و نخست گدایی تخلص می کرد و مشفق تخلص آدمی را بار داد و در شاعری ترقی بسیار کرد و در پایان عمر از سمرقند بعزم سفر حجاز بهند رفت و در سورت بندر کجرات در سال ۹۹۷ در گذشت و غزل را بسیار خوب می گفت .

۷۹۵- مولانا نیازی مثالی بدخشی ، پسر مولانا وصالی بدخشی بود و نخست در بدخشان می زیست و در انقلابات آن سرزمین بهند و بدر بار جلال الدین اکبر رفت و در سلك سپاهیان جای گرفت و چون از وی جریمه ای سرزد مدتی گرفتار بود و آهنگ حج کرد اما مدتی در هند بی سروسامان بود و در دکن می گشت تا آنکه در سال ۱۰۱۰ بان سفر رفت و در همان جا در گذشت . وی شاعری زبردست بود و پیروی از شاعران سلف می کرده و در معما و عروض و قافیه استاد بوده و غزل را نیکو می سرود و مثالی تخلص می کرد.

۷۹۶- مولانا وصالی بدخشی ، پدر نیازی مثالی سابق الذکر و از شاعران زبردست پرخیال بوده و جزین از احوالش اطلاعی نیست .

۷۹۷- مولانا ریاضی و صولتی بدخشی ، پسر وصالی سابق الذکر و برادر نیازی مثالی سابق الذکر بود و و صولتی تخلص می کرد و مرد بسیار کم سخنی بود و تا ۱۰۱۳ زنده بوده است .

۷۹۸- میرزا باقی انجمی بخارایی ، پسر میرخلیفه و از اولوس شیرین بود و از دانشمندان بشمار می رفت و در شعر شاگرد مشفق بوده و عارف مشرب و شیرین سخن بود . در آغاز پس از مرگ پدر از سپاهیان دربار عبدالله خان شد و چون جریمه ای از او بوجود آمد مردود شد و ملازمت شاهزاده اسفندیار سلطان را برگزید و نزد او ترقی کرد و قصاید غرا در مدح او گفت و بزودی از آنجا نیز رانده شد و از اندجان بکاشغر رفت و چندی آنجا بود و باز بماوراءالنهر برگشت و از آنجا بهند بدر بار جلال الدین محمد اکبر رفت و مقرب شد و روزی يك اشرفی وظيفه برایش معین کردند و جزو اعیان دربار شد و با اکبر بدکن رفت و در محاصره قلعه ای که پای تخت پادشاه خاندیش بود با سهال مبتلا

شد و چون بگو کنار عادت کرده بود بیماری وی درمان پذیر نشد و ازا کبر اجازه گرفت و با گره رفت و چون بکنار آب نریده در سر حدهند در ناحیه مالوه رسید در ۱۰۰۸ در گذشت و در همانجا بخاک رفت و در غزل استاد بود .

۷۹۹- میرک وصالی بلخی ، از مردم طغای بوغه از ناحیه شهر آستانه از توابع

بلخ و از خاندان سادات معروف بسادات معین بود ، طبع سلیم و سرعت فهم داشت و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت . در زمان پیر محمد خان بن جانی بیک سلطان قاضی آستانه علی بن ابی طالب یعنی مزار شریف امروز را هجو کرد و مهاجرت او معروف شد و چون عبدالله خان فرمانروای بلخ شد قصاید بسیار در مدح او گفت و انعام و افریافت و باعیان دستگاہ او پیوست و تا سال ۹۸۰ زنده بود . در آغاز در شعر شاگرد نویدی کلنگ و سپس شاگرد مشفق بوده و غزل را نیز نیکو می سروده است .

۸۰۰- مولانا نقدی حصاری ، از ترکان چادر نشین حصار بوده و در زمان

فقیر سلطان وزیر او شده و سپس بسمرقند رفته و در سلك سپاهیان جوانمرد علی خان وارد شده و در انشا و سیاق دست داشته و در شعر شاگرد مشفق بوده و غزل را خوب می گفته است .

۸۰۱- فدایی بلخی ، اصلاً از مردم باخ بوده و در کابل نشو و نما یافته و مردی دانشمند

و شاگرد قاسم گاهی بوده و غزل را نیکو می سروده است .

۸۰۲- میر محکم حصاری ، از سادات صحیح النسب حصار ماوراءالنهر و مردی

مجنوب و شاعری توانا بوده و در شعر شاگردی قدسی را کرده و غزل می سروده است .

۸۰۳- مولانا شرحی جامی ، از مردم جام بوده اما در ماوراءالنهر نشو و نما

یافته و در آغاز دوره صفویه از خراسان در زمان عبدالله خان با آنجا رفته و کارش در آنجا نگرفته و در ۹۹۵ از سمرقند بفرغانه رفت و در دستگاہ سلطان اسفندیار بوسیله محمد عارف لقابی اندکانی راه یافت و پس از یک سال اجازه گرفته و بکاشغر رفته و در دستگاہ امرای آن سرزمین مقرب شده و پس از چندی با جمعی اتفاق کرده و بسرزمین تبت ناخته و در سرما ازباماند و معلول شده و ناچار در آنجا ماند و در اقسام مختلف شعر دست داشته است .

۸۰۴- مولانا فانی بخارایی ، مردی دانشمند بوده و در جوانی منظور مولانا حاضری اشتر لب شاعر شده و در ۹۹۷ از بخارا باندجان رفت و در آنجا کارش گرفت و بکاشغر رفت. در شعر شاگرد حاضری بوده و بیشتر با شاعران معاصر درمی افتاده و در اقسام شعر دست داشته و غزل را نیکو می سروده است .

۸۰۵- مولانا صالح ندایی بخارایی ، در شعر شاگرد مشفق و مردی دانشمند بود و خط نسخ تعلیق را خوب می نوشت. در تذهیب و جدول سازی و معما استاد بود و مبحث « تنازع الفعلان » و صرف هوایی و داستان خس و شیرین را بنام خواجه حسن خالدار سروده بود و بکابل رفت و از نو نوازش بسیار یافت و بیشتر در کابل می زیست . پس از مرگ محمد حکیم میرزا بیدخشان رفت و اکابر و اشراف آن سرزمین و میرزا شاهرخ بوی احترام گذاشتند. چون عبدالله خان بدخشان را گرفت قصیده ای در مدح امیر بابا کو کلتاش سرود و دو بیست تنگه خانی صله گرفت و چندی در بلخ بود و از آنجا به هند رفت و در پایان زندگی که سنش از پنجاه گذشته بود از راه سورت به حج رفت و درین سفر در ۱۰۱۱ در گذشت . در جوانی بسیار بی باک بود و چون از مریدان خلیفه صدرالدین از خلفای مولانا محمد امین زاهد شد دست از بی باکی برداشت و از او اجازه ارشاد گرفت .

۸۰۶- میرچوچک علمی سرپلی ، از مردم سرپل از توابع بلخ و از سادات نجیب آن ناحیه و برادر میرباهر بوده که پس ازین ذکر از او خواهد آمد و مردی دانشمند بود و میرزا تنگری بر دی بلخی که پس ازین ذکرش خواهد آمد شعر او را نمی پسندیده و غزل و رباعی می سروده است .

۸۰۷- میرزا تنگری بر دی بلخی ، از کار گزاران دستگاه عبدالمومن خان بوده و چون بغضب وی گرفتار شده بینی او را بریده اند و جزین از احوالش اطلاعی نیست و از او رباعی مانده است .

۸۰۸- میرباهر سرپلی ، چنانکه گذشت برادر میرچوچک سابق الذکر بوده و از دانشمندان بشمار می رفته و غزل می سروده است .

۸۰۹- مولانا امیری یار گندی ، از اولوس مغول و از معاصران رعدی بوده ،

در سال ۹۹۷ از جانب والی یار کند بدر بار عبدالله خان بماوراءالنهر رفته و پس از دو سال بکاشغر بازگشته و اندک مدتی بعد از آن تایننا شده و بهمان بیماری در ۱۰۱۳ در گذشته است.

۸۱۰- میر دوستی سمرقندی، از خاندانی از سادات معروف آن شهر و مرد دانشمند

و درویش مشرب و شاگرد مشفق بوده و نوشته‌اند که بسیار بی‌انصاف بوده است و در ۱۰۱۰ به حج و در ۱۰۱۲ به هند رفت و از آنجا بماوراءالنهر بازگشت و بسمرقند رجعت کرد و غزل و رباعی را نیکو می‌سروده است.

۸۱۱- قاضی پاینده شتل کینی بخارایی، از دانشمندان و از شاگردان مولانا

باقی درزی بود. پس از آنکه عبدالله خان خراسان را گرفت منصب غزای غوریان را باو داد و پس از چندی به هند رفت و دو سال در آنجا ماند و در ۱۰۰۸ به حج رفت و به هندوستان بازگشت و در قصبه پاتری در ناحیه برار در سرزمین دکن از ملازمان شیرخواجه سیدانای فرمانروای آن ناحیه شد و پس از چندی در ۱۰۱۰ شعبان در همان جا در گذشت و نزدیک قلعه مقرب آن قصبه وی را بخاک سپردند و اقسام مختلف شعر می‌سروده است.

۸۱۲- میر اشرف رموزی سمرقندی، از سادات و دانشمندان آن شهر بود و در

علم رموز بسیار ماهر بود و در سلك پیشنمازان و معرکه گیران بود و گاهی سقایی می‌کرد و اشعار بسیار از برداشت و در معما و موشح و تاریخ و فاقیه و عروض دست داشت. اما در پایان زندگی در نتیجه خیالات بسیار خفلی در دماغ وی راه یافت و دیوان خود را می‌نوشت و بمردم تحفه می‌داد و التماس زرمی کرد و تا ۹۹۴ که امیر قل با باکو کلتاش وارد سمرقند شد زنده بود.

۸۱۳- مولانا نجمی کشمیری، از شاگردان مولانا قاسم گاهی و مردی مجذوب

و دیوانه‌وش و بی‌قید بود و بینک عادت کرده بود و با این همه خوش مشرب بود و حکایات شیرین بیاد داشت و در ۹۸۸ از کشمیر بماوراءالنهر رفت و در شهر سبزاکن شد و هفت ماه در آنجا ماند و قصیده غزایی در مدح عبدالله خان سرود و در شهر قرشی نزد او برد و خلعت فاخر و نوازش بسیار یافت و دو مست تنگه‌خانی صله گرفت و گاهی در یک شب پنجاه بیت می‌سرود.